

درپای کز وندگان به

پاشکرم

حمید رضانی

درپاسخ کروندگان به

پاسخ کسرم

«حمید رضانی»

وضعیت فهرست نویسی : فیپا	سرشناسه : رضانی ، حمید ، ۱۳۵۰
موضوع : سیاسی ، اجتماعی	عنوان و نام پدید آورنده : در پاسخ گروندگان به پانترکیسم / حمید رضانی
رده بندی کنگره :	مشخصات نشر :
رده بندی دیویی :	مشخصات ظاهری : ۱۲۷ صفحه
شماره کتابشناسی ملی :	شابک :

## در پاسخِ گروندگان به پانترکیسم

حمید رضانی

پیشکش به روان پدر بزرگ  
خردمند و تبریزی ام شادروان  
«محمود منتخب»

و

پیشکش به روان مادر تبریزی ام  
که نخستین کتاب را  
در هشت سالگی  
به یاری ایشان  
خواندم.

## فهرست

- پیرامون اصل ۱۵ قانون اساسی ..... ۱
- بیماری پانترکیسم از منظر دانش روانشناسی ..... ۵
- چند گفتار پیرامون شهر شماره یک ایران و جهان ..... ۱۳
- در اتاق فکر آنکارا چه می گذرد؟ ..... ۲۱
- ستارخان و نوکران اجنبی ..... ۲۹
- فوتبال در شهر شماره یک ایران و جهان ..... ۳۳
- پارسی لهجه ۳۳ عربی ..... ۳۸
- مدارکی که از زبان ایرانی آذربایجان حکایت می کنند ..... ۴۱
- باورهای نادرست نژادی ..... ۴۳
- نژاد ..... ۴۹
- پاسخ به پانترکیست ۱ ..... ۵۳

۵۹	.....	پاسخ به پانترکیست ۲
۶۸	.....	پاسخ به پانترکیست ۲
۷۳	.....	پاسخ به پانترکیست ۳
۷۷	.....	پاسخ به پانترکیست ۴
۹۱	.....	پاسخ به پانترکیست ۵
۱۰۹	.....	پاسخ به پانترکیست ۶
۱۲۷	.....	سخن پایانی

## دیباچه

هزاران سال است که دشمنان ایران ، آرزوی نابودی و تکه تکه کردن ایران را در سر می پرورند ( و در هزاران سال آینده نیز این آرزو را به گور خواهند برد ) . جنگ کردن تنها یکی از راه های نابودی یک کشور است . پدافند ورجاوند(دفاع مقدس) هشت ساله ایرانیان در برابر صدامی که از سوی ده ها کشور پشتیبانی می شد ، خود نشان داد که با جنگ و زور نمی توان ایران را به زانو درآورد و ایرانی مرگ با سرافرازی را بر زندگی با خواری برتری می دهد . با اینهمه دشمنان این مرز و بوم هنوز دست از کوشش برای از میان بردن ایران نکشیده اند و این کوشش آنان را نیز ، با آگاهی رسانی و همبستگی از میان توانیم برد.

چندین کانال های ماهواره ای به زبانهای ترکی و پارسی ۲۴ ساعته می کوشند که پیوند میانه ایرانیان را سست کرده و با جعل ، دروغ ، تحریف پی در پی و وارونه نشان دادن راستی ها ، تاریخ را آنچنان که خودشان دوست دارند نشان دهند . کانالهایی که ناگزیر نامشان نیز برآمده از آز به خاک میهنمان است . پستی و پلشتی کار این دشمنان آنجا بیشتر افزایش یافته است که با همراهی با کشورهای نامسلمان ، به دشمنی میان مردمان دو کشور شیعه ایران و کشور

نوساز آذربایجان می پردازند و با گسترش پانترکیسم ، برآند که این دو را در برابر هم جای داده ، از آب گل آلود ماهی بگیرند .

نکته بسیار کرامندی(مهمی) که باید بدان پروا کرد این است که دشمنی ایران ستیزان و دلبستگی آنان به تجزیه ایران ، چیزی نیست که تنها در نظام جمهوری اسلامی خواهان آن باشند . بدین ماناک(معنا) که هر سیستم حکومتی دیگری هم بر ایران حاکم می بود ، باز آنها خواهان تکه تکه شدن این کشور هستند و ایران یکپارچه را بر نمی تابند . از این رو است که ایرانیان ، فارغ از هر باور و گرایش سیاسی ، می بایست یکپارچگی میهن و کوشش برای همبسته نگهداشتن کشور را بایای خود بدانند و این مهم را با پرسمان های سیاسی و فراهمادی(اجتماعی) نیامیخته و کاری نکنند که ایران ستیزان از آن بهره برداری نمایند.

یک کیک بزرگ و خوشمزه را یکجا نمی توان اوبارید(بلعید) و راه خوردن آن تکه تکه کردن آن است . دشمنان ایران به همین رویه نظر دارند و تجزیه و تکه تکه کردن ایران را ، تنها راه اوباریدنش(بلعیدنش) می دانند که به یاری همه ما ایرانیان ، این آرزو را هم به گور خواهند برد .



آنچه در این نسک (کتاب) نوشته و به پاسخ آن پرداخته ایم ، نکته و پرسش های تفرقه افکنانه ای است که دشمنان ایران از راه ماهواره یا رخنه در میان مردم ، پی در پی به آن پرداخته و آن را دستاویز ایران ستیزی و سست گردانی باورهای ایرانیان کرده اند . ما نوشته آنها را آورده و در برابر ، به پاسخ های دانشی و فرنودی (منطقی) پرداخته- ایم تا سخنان بیپای آنها را ناکارا گردانیم . امید آنکه هَنایا(موثر) و کارا افتد.

حمید رضانی



## پیرامون اصل ۱۵ قانون اساسی

پانترک ها دائما مسئله زبان را بهانه کرده و با مظلوم نمایی خواهان اجرا شدن اصل ۱۵ قانون اساسی در آذربایجان هستند ، اما نکته جالب این است که این عوامفریبان بخش نخست اصل ۱۵ قانون اساسی را سانسور کرده و تنها از نیمه دوم این اصل یاد میکنند . اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین می گوید :

" زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است . اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است."

آیا اگر هم اکنون آموزگاران آذری بخواهند کلاس فوق العاده در مدارس بگذارند و زبان ترکی در مدارس تدریس کنند کسی بازدار آنها خواهد شد ؟ می بینیم که بحث زبان تنها یک بهانه است چرا که هم بخش آغازین اصل ۱۵ قانون اساسی را پنهان کرده اند و از آن

سخن نمی گویند و هم اینکه در بخش دوم نیز آموزش ترکی همیشه امکان پذیر بوده و همچنان نیز مقدور است . مسئله عدم آموزش زبان ترکی جدای آنکه یک دروغ و عوام فریبی است ، بهانه ای است برای تجزیه گام به گام ایران . امروز جدایی زبان را مطرح میکنند ، فردا تغییر الفبا را و روز دیگر فدرال شدن ایران را و در پایان که کار از کار گذشت ، آنچه خواهد ماند ایرانی تکه تکه است . هدف چیز دیگریست و پرسمان زبان اکنون نیز با اصل ۱۵ قانون اساسی که خواهان آنند منافاتی ندارد . زبان فارسی تنها پیوندی است که اقوام ایرانی اعم از سنی و شیعه ، کرد و آذری و بلوچ و غیره را بهم متصل کرده است . تجزیه طلبان به همین جهت این زبان را هدف گرفته اند . با گسستن بندهای زبان فارسی ، قصد دارند تعلق و اشتراکات اقوام ایرانی را تحلیل برند و از آب گل آلود ، به سود باکو و آنکارا و سایر اجانب ماهی بگیرند و ایران را قطعه قطعه نمایند . نیاکان ایرانیان آذربایجانی همیشه پیشرو و الگوی رهایی ایرانیان بوده اند و اجنبی پرستی هرگز در آذربایجان جایی نداشته است . تجزیه گام به گام ایران از بحث زبان آغاز می شود . زبانی که

بی تردید همه آذری ها در استفاده از آن آزادی داشته ، دارند و خواهند داشت.

۱ اسفند ۱۳۹۱



## بیماری پانترکیسم از منظر دانش روانشناسی

در جهان امروز دانش آمار در همه علوم رخنه کرده و کاربرد فراوان دارد. پژوهشگران به کمک دانش آمار، نظریه های دانش فیزیک و کیهان شناسی را منسجم و ضابطه مند می کنند. روابط عمومی شرکتها و همچنین دانش روز گستر مارکتینگ (بازاریابی) نیز هر سال بیشتر و بیشتر به دانش آمار وابسته می شوند. در دانش پزشکی گروهی از پژوهشگران با بررسی بیماری هایی که در نقاط ثابت و معلوم جغرافیایی قرار دارند، پس از آن به بررسی الگوی خوراک، زندگی، پیشه، تابش آفتاب و آبشخورهای دیگر می پردازند و با گرفتن آمار و سنجش آن با شرایط زندگی، عوامل پدید آورنده بیماری را یافته و به علل بیماریها پی میبرند. روشنمایی پیرامون دانش آمار و کاربرد آن، آن اندازه گستره است که می توان در چندین کتاب به کاربردهای آن پرداخت. ما نیز در این گفتار از دانش آمار برای بررسی علل روانی بیماری پانترکیسم استفاده کرده و دلایلی را که

سبب گرایش شمار محدودی به این طرز فکر نا سالم می شود ،  
مورد بررسی قرار می دهیم.

با روشن نمایی های بالا و به کمک دانش آمار نگاهی می اندازیم به  
کسانی که به پانترکیسم گرایش پیدا کرده اند . تا آنجا که ما میدانیم  
گروندگان به پانترکیسم از نظر فرهنگی کاملاً مشابه گروندگان سایر  
گروه ها و احزاب فاشیستی جهان هستند . احزاب و گروه های  
فاشیستی توانایی بسیار بالایی در جذب انسانهای بیکار ، سرخورده ،  
طرد شده ، شکست خورده و در یک سخن " کمبود دار " دارند.  
چنین افرادی در محیط های فاشیستی می توانند ضعف های خود را  
با تظاهر به قدرت پنهان کرده و خویشتن واقعی را پشت ظاهر  
پرخاشگر و خشن فاشیسم پنهان نمایند . نگاهی به رفتارهای  
پانترکیستی بیندازیم :

۱- خوار شمردن افراد بزرگ

۲- لذت فراوان از تحقیر و اهانت به افراد صاحب اصل و نسب

۳- تحقیر دائمی و کوچک شماری افراد موفق



۴- دل‌بستگی به ویرانی هر آنچه جز خود است

۵- خود برتر بینی کاذب (که در دانش روانشناسی خود گونه-

ای خود کم بینی دانسته می شود)

همه اینها بیانگر نمایان و واضح کمبودها و سرخوردگی های اجتماعی پانترکیست ها می باشد . یکی از مشهورترین افراد جریان پانترکیسم جعفر پیشه وری است . او پیشتر و قبل از آنکه در مجلس چهاردهم و در جلسه ای اعتبارنامه اش از سوی شریعت‌زاده و شمار دیگری از نمایندگان مخالف رد شود<sup>۱</sup> فردی بود ایران دوست که نه تنها به تجزیه آذربایجان از ایران نمی اندیشید ، که خود از مدافعان سرسخت ایران به شمار می رفت . سرخوردگی در رد اعتبارنامه پیشه وری برای نمایندگی مجلس ( حال به حق یا ناحق که بحثی است جدا ) سبب شد که او به استان آذربایجان مراجعت کرده و راهی کاملاً متفاوت در پیش بگیرد . در زیر بخشهایی از

---

<sup>۱</sup>خاطرات امیرتیمور کلالی، ویراستار حبیب لاجوردی ، دانشگاه هاروارد ، ۱۹۹۷ ، ص ۲۷۴-۲۷۵

گفتار جعفر پیشه وری در روزنامه آژیر در طرفداری و عشق به ایران  
پیش از سرخوردگی اش آورده ایم :

« آری ما پاتریوت (میهن پرست) هستیم

س. ج. پیشه وری

آری ما پاتریوت هستیم . میهن و ملت خود را دوست می داریم . وطن دوستی  
و پاتریوتیزم را با صمیمیت و صداقت ترویج می کنیم . ... اشتباه دوستان جوان  
ما از اینجا شروع می شود و اینها خیال می کنند که سوسیالیسم با پاتریوتیزم و  
میهن پرستی جور [در] نمی آید [و تطابق و] موافقت نمی کند . اما بدبختانه تا  
امروز [میان سیاستمداران ایران] ما پنج نفر پاتریوتیست درست و حسابی  
نتوانسته ایم پیدا بکنیم . رهبران و پاتریوت‌های ما هنوز نتوانسته اند در قلب ملت  
برای خود راهی پیدا کنند . ... البته وظیفه ماست که با این پاتریوت‌های دروغی و  
ملاکین و متنفذین و پارازیت‌ها جدا مبارزه نموده نگذاریم به نام میهن و ملت ،  
آقایی و غارتگری خود را که خود یکنوع میهن فروشی و ضد میهن پرستی  
است ، ادامه بدهند .<sup>۲</sup> ...

همین فرد با چنین افکار ایران دوستانه ای پس از رد صلاحیتش و

---

<sup>۲</sup> آژیر ، شماره ۳۹ ، دوشنبه ۲۷ تیر ۱۳۲۲

سرخوردگی در ورود به مجلس ، به یکباره دگرگون شده و سخن از تجزیه طلبی ، پانترکیسم و خود تُرک پنداری ، تُرک برتر پنداری ، همکاری با اجنبی و ایران ستیزی بر زبان آورد و آن کرد که نهایتاً موجب گریزش به شوروی و آنگاه مرگ در اثر یک تصادف ساختگی بدست ماموران کا گ ب گردید . داستان این سرخوردگی-ها و کمبودها را به مراتب در میان قشر محدود و معدود پانترکیست مشاهده می کنیم . به ندرت می توانید پانترکیستی را بیابید که زندگی اجتماعی موفق و به راهی داشته باشد . جدای از دلایل تاریخی محکم که هر انسان خردمند و صاحب اندیشه ای را از مکتب فاشیستی پانترکیسم دور می کند ، در میان ایرانیان معاصر و شناخته شده نیز هیچ آذری موفق را نمی یابید که به این مکتب گرایش داشته باشد.

چهرگانی یکی دیگر از سرخوردگانی است که پیشتر خود نماینده مجلس در جمهوری اسلامی بود و پس از مطرح شده پرونده سوء استفاده مالی ، چون دیگر جایی در ایران نداشت به خارج رفت و همان کسی که در هنگام نماینده مجلس بودن به ریا و دروغ خود را

مطیع ولایت فقیه معرفی می کرد ، هنگامی که دید جایی جز زندان بواسطه پرونده قضایش در ایران ندارد ، رفع سرخوردگی و حقارت خود را جهت نامی و مطرح شدن (هماننده پیشه وری) در تجزیه- طلبی و پانترکیسم جوید.

فارغ از دلایل تاریخی ، براستی چرا هیچگاه افراد موفق پانترکیست نشده اند ؟ در میان ورزشکاران علی دایی ، حسین رضا زاده و پرویز هادی کسانی هستند که به غیر از شرافت ، از سلامت روان نیز برخوردار بودند و در زندگی اجتماعی خود کمبود و سرخوردگی ای نداشته اند ، اما اگر نگاهی به کشتی گیران پناهنده به جمهوری باکو بیندازیم ، خواهیم دید که ایشان ، عموماً نه نامی در حد یاد شدگان داشته اند و نه از سلامت اجتماعی مطلوبی برخوردار می بودند.

نمونه افراد غیر مشهور را نیز در زندگی روزمره ، همه ما مشاهده می کنیم . افرادی که مشاغل متناسب ، زندگی خانوادگی نرمال ، پدر و مادری فرهیخته و با اصالت دارند ، هیچگاه فرزندان سرخورده که هوادار پانترکیسم باشند تحویل جامعه نداده اند.

بطور کلی ، افراد ناموفق برای توجیه ناکامی ها و سرخوردگی های خود در جامعه ، به دنبال دلیل می گردند ، هرچند این دلیل ساختگی و غیر واقعی باشد . در همین راستا ، پانترکیسم همچون آهن ربایی ، چنین افرادی را جذب می کند و به ایشان نقابی از قدرت می بخشد . با این نقاب ، این سست مایگان در کنار یکدیگر و با جعل ، توهین و خشونت ، حس کاذب برتری و توانمندی پیدا می کنند و این احساس قدرت که چون ماده مخدر ، برای آنها فراموشی حقارت ها و کمبودهای زندگی را به همراه دارد ، تا آنجا پیش می رود که برای بدست آری آن ، بهرکاری دست خواهند زد ، غافل از آنکه ، آنها همان روالی را طی میکنند که یک معتاد در بدست آوردن مواد افیونی می پیماید . معتاد در جستجوی مواد افیونی می کوشد تا بطور کاذب بدبختی های خود را به فراموشی سپارد و ایشان با پانترکیسم ، پوشش به روی حقارت ها و کمبودهای زندگی خود کشیده و خویش را توانمند می نمایانند .

۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲



## چند گفتار پیرامون شهر شماره یک ایران و جهان

این نوشته در وصف ایرانیان تبریزی است که از هر آلودگی به پانترکیسم به دور هستند ، هرچند دشمنان ایران بخواهند آنان را پانترک شناسانند و یا با چسباندن پانترکیسم به این مردم شریف ، برای خود اعتبار کسب نمایند . در این نوشته هیچ نگاه سیاسی وجود ندارد و هرچه هست درباره جایگاه تبریز نزد ایرانیان است.

### گفتار یکم

سال ۱۳۸۳ است . از آن سالهاییست که در آبخوست (جزیره) کیش رهنوردان بسیاری نه تنها از سرتاسر ایران که از کشورهای نیمروزین شاخاب پارس (خلیج فارس) نیز آمده اند . از آنجایی که دوستی داشتم که از دهه ۶۰ برادر بزرگش مغازه داری در کیش را آغازیده بود ، بسیار به آنجا می رفتم و گاهی چندین هفته آنجا می بودم . با آغاز روز چون دوستم به مغازه می رفت من نیز به همراه او به مغازه می رفتم چرا که با گرمای آنجا ، جای دیگری برای رفتن نبود. دوست من و برادرش در سال ۱۳۸۳ به من چنین می گفتند :

در کیش ما از همه جا رهنورد(مسافر) داریم . از جاهایی در ایران که ناگریز نامش را هم پیش از این نشنیده بودیم . ناگریز از روسیه و تک و توک از کشورهای اروپایی هم که تا دبی آمده اند اینجا پیدا می شود . در میان همه این رهنوردان که از شهرها و ناگریز کشورهای گوناگون هستند ، مشتریان تبریزی با دیگران واگردان(متفاوت) هستند . از آغاز که از در اندر می شوند می شود گمان برد که تبریزی هستند . آنان سنگین هستند و هرگز در رفتار و سخنانشان لودگی و سبکی دیده نمی شود . هرگز برای کاست(تخفیف) خود را سبک نمی کنند . با اینهمه تاکنون ندیده ام کالایی بخرند که شایسته نباشد . همیشه بهای کالاها را از چندین مغازه دیگر گرفته اند و شنوادران(اطلاعات) آزرگاری(کاملی) از آن دارند . آنگاه که کالایی را شایسته یافتند مانند یک جنتلمن بهای آنرا می پردازند و اگر کالایی را شایسته ندانند به مفت نیز نخواهند خرید.

گفتنی است که آن دوست ما از بُن آذری نبوده است که بخواهد از همشهری های خود نیک بگوید . خانواده او از استان گیلان و شهر صومعه سرا بودند . خود وی نیز در تهران زاده و بزرگ شده بود . ما



چنین سخنی را به دیسه (شکلی) دیگر بارها از سگالشگران (مشاوران) املاک و راننده های تاکسی نیز در کیش می شنیدیم.

## گفتار دوم

پاییز سال ۱۳۹۶ است . دلار دارد به چابکی بالا می رود . در یک تاکسی که میان چارک و بندر عباس راه می پیماید گفتگوی اندازه-داری (اقتصادی) در میان است . ماشین چهار رهنورد دارد . بجز من از میان سه رهنورد دیگر ، دو هممیهن بندرعباسی هست و یکی کرمانی . راننده نیز زاده و بومی بندرلنگه است و در گفتگویی در-یافتیم که از برادران سنی ما است . راننده می گوید :

همه این شلوغی ها و بدبختی ها بازخواهد پایید و گردهم آمدن مردم در شهرهای گوناگون بیهوده است . تا هنگامی که تبریز بپا نخیزد بساط گرانی و رانت رفع نشده و عدالت اسلامی حاکم نخواهد شد.

من که تا پیش از شنیدن نام تبریز نیمه خواب در چرت زدن بودم با شنیدن نام تبریز (شهر شماره یک ایران و جهان) گوشه ایم تیز شد و

آزگارا بیدار شدم که بینم در نیمروز(جنوب) ایران و در کرانه های شاخاب پارس ، آنها از تبریز چه می گویند.

رهنورد کرمانی که در کیش کارگری می کرد و به روستایش در کرمان می رفت نیز در نیروداد(تأیید) سخن راننده گفت : ها والله ، ما هم تو روستا همیشه همینو می گیم . دو رهنورد بندرعباسی نیز در نیروداد(تأیید) سخن آنان افزودند : تبریز اجاق و شهر امید ایرانیان است . تا تبریز کاری نکند بُخاری از هیچکس بلند نمی شود . دلاویز اینجاست که آنها از آشکوب های(طبقات) پایین انجمن(جامعه) بودند . نه دکتر یا استاد دانشگاه . جایگاه و برند تبریز آنچنان است که ناگریز در شهرهای نیمروزین ایران هم همه جایگاه تبریز را می- شناسند.

## گفتار سوم

هر یک از ایرانیان در درازنای زندگی دست کم یکبار گذرش به تهران می افتد . با آنکه شهر شماره یک ایران(و جهان) تبریز است ، با اینهمه تهران پایتخت برگزیده شده و ایرانیان برای کار گهگاهی به آنجا می آیند . کسانی که به تهران آمده اند یا در تهران می زیند آگاه

هستند که اگر بیش از نیمی از مردمان تهران آذری نباشند ، دست کم نزدیک به آن ، آذری هستند . اندازه داری (اقتصاد) تهران که بی گمان در دست آذری هاست و یکی دوسالی هم هست که برادران ایرانی گُرد نیز جای خود را در فروش و پخش میوه در تهران باز کرده اند. همچنین اگر از یک زاده تهران بپرسید ، در درازنای سال ، شاید بیشینه دو تهرانی راستین در تهران نبیند . اینرا از این روی گفتیم که تهران یک ایران کوچک است و از همه شهرهای میهن نازنینمان در آن می توانید یافت . در همین تهران اگر در نشستی یا جایی بفهمند که شما تبریزی هستید ، دوباره و از نو شما را نگاه خواهند کرد . گویی به چیز واگردانی (متفاوتی) برخورده اند که پیش از این درباره جایگاه بلند آن شنیده اند . در تهران ، تبریزی بودن یک کلاس است. اگر سخن ما را باور ندارید ، به تهران بیایید . اگر توانستید خود را تبریزی جا بزیند ، درستی سخن ما را در خواهید یافت.

### گفتار چهارم

روزهای پایانی آبانماه نود و هشت است . نویسنده با یک تاکسی از چالوس بسوی کرج می رود . در تاکسی یک راننده کرجی ، دو

هممیهن بسیار پولدار بوشهری ، یک هممیهن محمودآبادی و نویسنده این سمیره ها(خطوط) نشسته است . اینبار چون سیکل خواب نویسنده از بُن بهم ریخته بود ، خواب نبودم و چیزی را شنیدم که خنده ناخودآگاه من را به همراه داشت و رهنوردان در تاکسی به نادرستی چنین اندیشیند که من آنان را به ریشخند گرفته- ام . سخن در انباشت(مجموع) همان بود که در راه میان چارک تا بندرعباس شنیده بودم . رهنورد محمود آبادی با سخن گفتن از واخواست ایرانیان گرسنه و بی پناه به گرانی یکباره بنزین گفت :

این شلوغی ها هم خواهد خوابید . تا تبریز بپا نخیزد هیچ چیز درست نخواهد شد . (پروا کنید که نوشته ما رویکرد سیاسی ندارد و درباره جایگاه تبریز که پانترک ها می خواهند به دروغ آنرا جور دیگری بنمایانند ، نوشته ایم).

اینجا بود که در میان نیروداد(تأیید) دیگر رهنوردان و راننده تاکسی ، من خنده ام گرفت که چون خواستم جلوی آنرا بگیرم ، بدتر شد و به پوزخند مانست و نگاه های خشمگین را بسوی من برگرداند. خنده ام را خوردم و با پوزش از رهنوردان چبود خنده را برایشان

بازگو کردم ، هرچند آنان نیز باور نکردند که چنین سخنانی در راه میان چارک و بندرعباس از سوی دیگر ایرانیان گفته شده باشد.

### گفتار پنجم

کسانی که تبریزی هستند یا بسیار در تبریز ماندگار شده یا فراوان به شهر شماره یک ایران و جهان رفت و آمد می کنند ، می دانند که یک بخش از تبریزیان ، نژاده(اصیل) و بومی آنجا هستند و در میان آنها مردمان شهرهای دیگر را که با فرهنگ برتر تبریزی آمیخته شده- اند جای دارند و گروه اندکی و کم شماری دیگر که برآستی دانسته نیست از کجا سر از برترین شهر جهان در آورده اند و پانترک نام دارند . داستان تبریز با پانترک ها ، به یل نیرومند ، جوان و زیبارویی می ماند که رستم نیز یارای پیکار با او نیست ، با اینهمه چند مگس بی ارزش دور و بر او می چرخند . آنگاه که به شهر مدرن و با فرهنگ تبریز اندر شدید ، آشکار است که فروغ شهریگری(تمدن) را با چشمان خود خواهید دید . ما تا آنجا پیش می رویم که می گوئیم بر شهروندان پاریس و لندن است که برای آموختن شهریگری به شهر مدرن تبریز بیایند و از تبریزیان فرهنگ و زیستن

شهریگرانه (متمدنانه) بیاموزند . آنگاه که به شهر شماره یک ایران و جهان آمدید ، نگران آن چند مگس هم نباشید . حشره کش در همه سوپرمارکت های این شهر یافت می شود.

## در اتاق فکر آنکارا چه می گذرد؟

در جهان امروز که به قولی به دهکده جهانی تبدیل شده و همه انسانها به لطف رسانه های گوناگون ، علی الخصوص اینترنت از اندیشه ها و باورهای یکدیگر آگاه می شوند ، پی بردن به روش ها و مسیر حرکت گروهها و دسته ها کار دشواری نیست . اهمیت روزافزون نقش اینترنت در جهان خواه ناخواه این مورد را به درون مرزهای ایران نیز کشانده و سبب توجه بیشتر همه اقشار به آن گشته است تا جاییکه حتی شخص نخست مملکت نیز با پی بردن به اهمیت این رسانه هتایا(موثر) ، اقدام به باز کردن برگه ایی در فیس-بوک کرده اند . با عنایت به این موضوع و نقش اینترنت در شکل-دهی افکار و باورهای انسان امروز ، دشمنان ایران نیز بیکار ننشسته-اند و اتاق فکر آنها در آنکارا و باکو ، که بطور حرفه ایی و تخصصی بر روی پروژه تجزیه ایران کار می کنند و اقداماتی را جهت رسیدن به اهداف خصمانه خود پی گرفته اند . روش آنها مشخص و واضح است . آنان صرفا مواردی را هدف می گیرند که در ایران ستون

خیمه هستند و آنگاه که ستون خیمه را بیندازند ، دیگر پاره پاره کردن ایران توسط گرگها کار سختی نخواهد بود . اما این ستون خیمه چه چیزهایی هستند؟

۱- زبان فارسی

۲- افتخار آفرینان ایران در درازای تاریخ

۳- زدودن تشیع در میان ایرانیان آذری و جایگزینی آن با تسنن

از گونه ترکیه پسند

۱- زبان فارسی

ایران کشوریست که اقوام ایرانی در آن ، در کنار زبان رسمی فارسی، به زبانهای خود نیز سخن می گویند . بزرگترین و مهمترین این اقوام ایرانی ( که در این این جستار به آن می پردازیم ) آذری های غیر ترک ، اما ترک زبان هستند که از سده ۷ هجری تاکنون ترک زبان گردیده و به زبان دلنشین ترکی سخن می گویند . اتاق فکر آنکارا و باکو با آگاهی از این موضوع و اطلاع از اینکه اقوام ایرانی به جهت ارتباط و پیوند رفتاری ، کلامی و کار از زبان فارسی استفاده می کنند



و اینکه اگر ایرانیان این زبان واسط را ندانند ، عملا امکان ارتباطشان با یکدیگر از میان خواهد رفت ، دقیقا همین را هدف گرفته اند تا پس از ازمیان بردن آن ، کل انجمن(جامعه) را فرو ریزانند . آنها برای رسیدن به این هدف ، داستان نژادپرستانه ترک و فارس و گُرد راه انداخته اند و هرآنچه در توان دارند می کنند ، تا فارسی را از اقوام ایرانی جدا و آنگاه گفتگو و پیوند میان ایرانیان را از هم بگسلند.

## ۲-افتخار آفرینان ایران در درازای تاریخ

با وجود دیرینگی قریب به ده هزار ساله ایران ( دیرینگی ایران بر اساس کشفیات تپه کرداویچ کرمشاه ۹۸۰۰ سال پیش یا به تقریب ۱۰۰۰۰ سال است ) ، نام قهرمانان و بزرگان ایرانی از زمان ماد تاکنون شناخته شده ترند . قهرمانان و بزرگان ایرانی از نظر اتاق فکر ترکیه و باکو ، که منبع تغذیه پانترکیست ها می باشند ، به دو دسته تقسیم می شوند :

۱- قهرمانان و بزرگان ایرانی قابل مصادره و قابل تُرک خواندن

۲- قهرمانان و بزرگان ایرانی غیر قابل مصادره و ترک خواندن دسته اول شامل بزرگان تاریخ ماد، بابک خرم‌دین، محمد خیابانی، مولوی، نظامی و ماننده اینها می‌شوند که پانترکیستها آنها را در گام نخست ترک می‌خوانند، در گام دوم برای ایشان تاریخی به دلخواه خود تهیه کرده و سپس در گام سوم بی‌توجه و فارغ از علوم زبان‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی، اقدام به تبلیغ و ترویج اختراع خود می‌کنند و در گام آخر پس از تحمیق سایرین، به کل، این بزرگان و خدمتگزاران ایرانی را از زردپوستان و ضد ایرانی می‌شناسانند.

دسته دوم بزرگان و ایرانیانی هستند که به دلایل گوناگون، امکان مصادره آنها وجود ندارد. در این حالت آنها سراغ بزرگترها و اصطلاحاً اصل کاری‌ها می‌روند و آغاز به توهین و تاریخ‌سازی منفی برای آنها می‌نمایند و آنان را چنان نشان می‌دهند که خود می‌خواهند. برای این کار نیازی به مقالات معتبر بین‌المللی و دانشگاهی نیست. کفایت فرد از دانشگاه یکی از کشورهای دشمن ایران، یک دکترای افتخاری یا حتی واقعی داشته باشد تا مطلبی در

بیان یک ایرانی بزرگ غیر قابل مصادره شدن بنویسد تا آنها آن نویسنده را پروفیسور و دانشمند خطاب کرده و به عرش اعلا رسانند. آنجاست که در همه گفته های خود ، به همان دانشمند خود ساخته که لقب پروفیسور یا دکتر را نیز یدک می کشد مراجعه کرده و به کار خود ، جامه به ظاهر علمی می پوشانند . در این میان چه انتخابی بهتر از کوروش بزرگ و داریوش بزرگ که در زمان خود فرمانروای بزرگترین و متمدن ترین کشور جهان بوده اند . آنها با جنایت نامیدن مرگ هایی که برای اداره کشوری به آن عظمت طبعا پیش می آمده ، انتظار داشته اند که اداره کشوری با وسعت بیش از ده میلیون کیلومتر مربع ، با نوازش و بالش پر قو صورت گیرد و چون چیزی دیگری از آن بزرگان نیافته اند ، در کنار تولیدات کارخانه ساخت تاریخ خود ، تلاش در بی اعتبار ساختن این بزرگان می نمایند.

این دو مورد را بیان کردیم تا بدانیم چرا بزرگان ایرانی یا مصادره می شوند یا تلاش در لجن مال کردن آنها را دارند . چرا اینهمه به زبان فارسی می تازند و طوری رفتار می کنند که انگار مشکل اول و آخر همه آذری ها همین زبان فارسی است و آذری جماعت اصلاً و

ابداً هیچ مشکل دیگری ندارند . پاسخ ساده است . هدف آنها فقط و فقط پاره پاره کردن ایران است . آنها نیک می دانند که بزرگتر از آنها نیز توان تجزیه ایران را ندارد ، اما ایران غیر یکپارچه را که ، در آن جدال ترک و فارس وجود داشته باشد ، بزرگانش هتک حرمت شده باشند و پیوندهایش گسسته شده است ، به راحتی می توان درید . آنها نه نگران آذری بیکار یا گرسنه هستند و نه حقیقتاً به زمین لرزه زدگان آذری می اندیشند . اگر جز این بود نخست گرسنگان و بیخانمان های اطراف باکو را کمک و یاری می کردند . آنها می دانند ملتی که بزرگ و تکیه گاه تاریخی نداشته باشد ، سردر گم و فنا پذیر است و به راحتی اجنبی پرست می شود . از اینروست که به نابودی هویت و حقیقت ستارخانها پرداخته اند . آنها می دانند که پارسی زبان مشترک ایرانیان است که آنها را به یکدیگر پیوند می دهد و ایرانیان را همچو مفصل در تن انسان به یکدیگر بند کرده است . پس برای نابودی ایران ، همین مفاصل و نقاط را آماج گرفته اند ، غافل از آنکه ایران در درازای تاریخ هرگز نمرده است و لحظات سخت تر از

این ، در گذشته دراز ، او را پولاد آبدیده کرده و ایشان آرزوی تجزیه ایران را به گور خواهند برد.

### ۳-زدودن تشیع در میان ایرانیان آذری و جایگزینی آن با تسنن از گونه ترکیه پسند

این کار کثیف با جدیت در جمهوری باکو دنبال می شود . ساکنین آنجا که سالهای سال در شوروی کمونیستی زیسته بودند ، در عمل گرایشی دینی چندانی ندارند و سالهاست که نه تنها از اسلام که از تشیع نیز ناآگاه مانده اند . آنچنان که در روسیه پس از شوروی سراغ مسیحیت ارتودوکس رفتند ، در جمهوری باکو از آنجایی که در راستای پانترکیسم هر آنچه که به ایران مرتبط می شود را باید نفی کرده و از میان برد ، سراغ اسلام سنی آنهم از گونه ترکیه پسند آن رفته اند و در میان مردمانش تبلیغ می کنند . گفتگویی کوتاه از مردم آن جمهوری و یا دانشجویانی که برای آموزش در ترکیه بورسیه شده اند ، ژرفای این برنامه ریزی را نشان می دهد.



## ستارخان و نوکران اجنبی

نوکران اجنبی ، فریبکاری ، دروغ و جعل را تا بدانجا رسانده اند که حتی ستارخان "سردار ملی" ایران زمین را نیز همداستان خود در تجزیه طلبی و ایران ستیزی معرفی می کنند! این بی هویت ها از آنجایی که خود جز اربابان معلوم الحال خود کسی را برای افتخار و تکیه ندارند ، آغاز به مصادره ایرانیانی کرده اند که نه تنها از نمادهای بارز مبارزه با اجنبی پرستی هستند ، بلکه در ایران دوستی و خدمت به ایران نیز الگو شمرده می شوند . این نادانهای عوام فریب ، مردمان دانای استانهای آذری را همچون خود نادان فرض کرده و دروغ را تا به آنجا رسانده اند که مصداق ضرب المثل زیبای ترکی است ، آنجا که می گوید " پیشمیش تو یوغوندا گولمگی گلیر ". ( مرغ پخته نیز خنده اش می گیرد ) . از این فریبکاران و گماشتگان بیگانه می - پرسیم چطور ممکن است بلانسبت ، ستارخان تجزیه طلب بوده باشند اما از مجلس ملی ایران لقب سردار ملی بگیرند؟! کجای دنیا به یک فرد تجزیه طلب که خواستار جدایی بخشی از کشور است ،

با جلال و جبروت لقب "سردار ملی" و به معاونش لقب "سالار ملی" اهدا میکنند؟! آیا شما مزدوران اجنبی به واقع دیوانه شده اید یا اینکه مردم دانا و باهوش آذربایجان را بلا نسبت نادان و سفیه می-پندارید؟ اگر وجود مبارک ستارخان چون شما، تجزیه طلب و اجنبی پرست بود چه نیازی داشتند با سپاه به تهران بیایند و مشروطه را به انجام و پیروزی برسانند؟! چه نیازی داشتند در تهران مبارزه کنند و پای مبارکشان تیر بخورد و در پی آن به شهادت برسند؟! می-توانستند در همان تبریز بمانند و حکومت تشکیل دهند. می-توانستند مانده یکی از اربابان خود فروش شما، یعنی "پیشه وری" از ترس و هراس مانده موش به شوروی بگریزند و زیر درفش روس روند و دیگران را در غیاب خود به ادامه شورش دعوت کنند. اما هیچیک از این کارها را نکردند، چون ایشان ستارخان بودند. عزیز هر ایرانی و سالار ملی بودند. چون ایشان شرف داشتند و هیچگاه خود را نفروختند و جان با ارزششان را بجای گریز و ترس برای کشور و هویت خود گذاشتند. چون ایشان تبریزی بودند و شما چه می فهمید که ایراندوستی تبریزی یعنی چه.



۱۹ اسفند ۱۳۹۱



## فوتبال در شهر شماره یک ایران و جهان

در هفته نهم لیگ برتر، جام شاخاب پارس و در روز آدینه دهم آبان هزار و سیصد و نود هشت، دراستادیوم یادگار امام تبریز و با باشندگی ۷۰ هزار تبریزی، همتازی(مسابقه) میان استقلال و تراختور آغاز شد و آنچه بر آن هستیم در این نوشته به آن پردازیم، نه سخن درباره ورزش و بازی فوتبال، که بررسی آنچه در این بازی گذاشت می باشد. پیش از آغاز سخن باید به خواننده این سمیره ها(خطوط) بگویم که آنچه در آن بازی رخ داد به باور من بیشتر از آنکه رنج آور باشد، شادمان کننده است. اینکه چرا چنین باوری دارم را در بازی نوشته خواهید خواند.

از روشهای بسیار برجسته و آشکار پانترک ها در ایران یکی اینست که خود را در میان آذری ها می اندازند تا شمارشان بیشتر به نگر رسد و چنین وانمود و رسانیدار(تبلیغ) می کنند که ایها الناس! ببینید، اینهمه آذربایجانی چنین گفته و چنان باور دارند که ما می گوئیم. به گزاره دیگر، یکی از روشهای پانترک ها، بزرگ و پرشمار نشان دادن خودشان است. آنچنان که نویسنده در فیلم پخش شده از کانال

۷ تلویزیون ترکیه که به ، چه چه و به به کار آنان می پرداخت دیدم ، کسانی که درود سپاهی به تبهکاری های رژیم پانترکیستی می - دادند ، از چبیره (جمعیت) ۷۰ هزار تنی استادیوم ، به هزار تن هم نمی رسید . پس نخستین شُوند (دلیل) شادمانی من از آنچه رخ داد این است که نوکران ترکیه ، به گزارش فیلمی که دیده شد ، چبیره (جمعیت) اندکی بودند که اگر بیشتر می بودند ، کانال یاد شده تنها بخشی از استادیوم را که پانترکها نشسته بودند نشان نمی داد و با ذوق زدگی به پخش فیلم از دیگر بخش های استادیوم نیز می - پرداخت.

دومین نکته ای که پس از این رویداد شادمانی من را برانگیخت این بود که تاکنون پانترکها اینچنین آشکار به سیم آخر نزده بودند و تاکنون همیشه خود را در پشت ماسک آذربایجانی بودن پنهان می - داشتند . ویک (اما) اینبار ماسک از چهره برداشتند و کیستی راستین خود را نه تنها به آذری ها که به همه ایرانیان نمایان ساختند . پانترکها تاکنون نگرانی خویش را زبان دلنشین ترکی یاد می کردند و از جدایی با جمهوری باکو می نالیدند ، ویک اینبار نشان دادند که داستان چیز دیگریست . هرچند پیشتر نیز همگان آنرا می دانستیم ،

ویک(اما) آنان حاشا می کردند . اینبار آشکارا دانسته شد که دل دردِ پانترک ها نه زبان مادری است و نه از جدایی از جمهوری باکو . آنچه دلِ آنان را به درد آورده ، گرفتاری ارباب است و آنچه پیوست به آن را می خواهند ، نه به جمهوری باکو که پیوست به اربابشان ترکیه است .

بر هر انسان کم خردی آشکار است که گشتار زنان و کودکان ستمدیده ایرانی تبار گُرد از سوی ترکیه نمی تواند به آموزش زبان مادری در ایران بهم بستگی داشته باشد و هیچ بهم بستگی به آنچه پانترک ها پیش از این خود را بدان دلواپس نشان می دادند ندارد . پانترکها دست خود را رو کردند و جای هرگونه حاشا را بسته و آشکارا نشان دادند که دغدغه شان چیست ، شادمان هستم ، چرا که پیش از این چنین خود را نمایانده بودند.

نکته سوم که جای شادمانی دارد این بود که این کار را در زمانی انجام دادند که جمهوری اسلامی هیچ رقم و به هیچ روی گرفتاری نوینی را بر نمی تابد . شاید اگر نوکران ترکیه این کار را در پیغان-هایی(شرایطی) که تحریم های سفت سخت کنونی نبود می-

انجام میدند ، جمهوری اسلامی کار آنها را با دیده گذشت می-  
نگریست ، ویک(اما) در روزگاری که هزار و یک گرفتاری در کشور  
است ، بسیار دور می دانم که در پیغان های(شرایط) کنونی کشور ،  
جمهوری اسلامی نگاه خشمگینش را بسوی این بیگانه پرستان  
ندوزد. کاری که چند نوکر ترکیه در استادیوم انجام میدند ، چُرت  
آگاهانه یا ناآگاهانه پاسخگویان(مسئولین) را پاره کرد و از این پس  
نوکران ترکیه نیز همچون دیگر دشمنان جمهوری اسلامی ، بطور  
جدی رصد خواهند شد.

نکته چهارم در شادمانی من از این کار پانترک ها ، بیدار کردن  
ایرانیان آذری و دیگر ایرانیانی بود که تاکنون نوکری ترکیه را از  
سوی پانترکیست ها چندان ندیده بودند و یا چندان به آن باور نمی-  
داشتند . به باور نویسنده ، کار پانترک ها که برآستی ارزش  
رسانیداری(تبلیغی) بالایی داشت ، به جای آنکه به سودشان پایان  
پذیرد به یک پاد رسانیدار(ضدتبلیغ) برای خودشان دگر شد . گوشها  
و چشمهایی که در شهرهای آذری یا بیرون آذربایجان کارهای بیگانه  
پسند آنان را ندیده و یا باور نمی داشتند ، اینک همگی به کار آنان

پروادار(متوجه) شده اند و حساسیت از این پس بر پانترک ها و رفتارشان بیشتر خواهد شد.

و واپسین و پنجمین نکته ای که شُوند شادمانی منست اینست که پانترکها نشان دادند تبریز را نمی شناسند .

تبریز همچون چدن است ، دیر گرم می شود ویک(اما) آنگاه که گرم شد به زودی سرد نخواهد شد . آنگاه که خشم شهر شماره یک ایران و جهان به اندازه ای رسد که در مشروطه رسید ، دیگر دشمنان ایران و نوکران ترکیه را، هیچکس رهایی نتواند داد.

۱۵ آبان ۹۸

## پارسی لهجه ۳۳ عربی!

در بیماری پانترکیسم ، قوه تخیل با حداکثر کارایی و فعالیت خود تمام ذهن را به کار می گیرد و داستانها و روایاتی نقل می کند که ژول ورن در داستانهای علمی تخیلی خود به آن پایه از توانایی نرسید . در این بیماری حد و مرزی برای بکار گیری قوه تخیل وجود ندارد . بیماران مبتلا به این روان پریشی توانایی ارائه انواع و اقسام نظریات تخیلی اعم از دانشی ، تاریخ شناسی و حتی فضایی را دارا می باشند و اگر کسی نیز نادرستی این تخیلات را برنتابد و تخیلی بودن آنها را به ایشان یادآوری کند ، چنین کسی نیز بی گمان از شوینیست های تخیلی فارس به شمار خواهد آمد.

در این راستا چندیست که قوه تخیل بیماری مبتلا به پانترکیسم وارد حیطه دانش زبانشناسی گردیده است و اعلام داشته که زبان پارسی (که زبان شعر در سرتاسر جهان است) لهجه سی و سوم زبان عربیست! دقت کنید ، اصلا و ابدا مهم نیست که عربی ۳۳ لهجه داشته باشد یا نداشته باشد . اصلا و ابدا مهم نیست که زبان عربی و فارسی از یک خانواده زبانی باشند یا نباشند . تنها چیزی که مهم



است ، همانست که پانترک می گوید و جز آن یا توطئه می باشد و یا شوینست های فضایی و تخیلی فارس آنرا ساخته اند . ما در اینجا نگاهی گذرا به این تخیلات و بررسی سخن مبتلایان این بیماری می پردازیم.

زبان عربی از خانواده زبانهای سامی و زبان فارسی از خانواده زبانهای هند و اروپایی می باشد . زبان عربی را با یک زبان سامی دیگر میتوان مقایسه کرد ( مانند زبان عبری ) و زبان فارسی را نیز با زبان خانواده زبانشناختی خودش میتوان مقایسه کرد ( مانند هندی ) . مقایسه دو زبان از دو شاخه و دو خانواده مختلف مانده فارسی و عربی ، اوج بیسوادی و نادانی مقایسه کننده است ، تا چه رسد به آنکه یکی از این دو زبان ، لهجه ۳۳ دیگری باشد . البته در عالم تخیل می توان هرچیزی را به چیز دیگر ربط داد تا جایکه همین باور سبب شده است تا رییس جمهور ترکیه ، تُرک ها را نخستین فاتحان ماه بخواند! ما برای آنکه واروی پانترک ها نوشته ها و سخنانمان با دلیل ، سند و مدرک همراه باشد ، فرتور زیر را که دارای تاریخ و نشانی هست به شما نشان می دهیم :

## "OTTOMANS WERE THE FIRST TO REACH THE MOON," SAYS TURKISH PRESIDENT

July 6th, 2015 by Barbara Johnson



در تاریخ ششم جولای سال ۲۰۱۵ میلادی ، در سایت خبری گزارش روزانه اخبار جهان که لینک آن را در بالای فرتور می بینید ، رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه رسماً اعلام داشت که نخستین کسانی که به ماه رسیدند ، ترکان عثمانی می بودند

آری ، با چنین دیوانگان و روانپریشان طرف هستیم و این یک سخن پزشکیست نه یک توهین.

## مدارکی که از زبان ایرانی آذربایجان حکایت می‌کنند

درباره اینکه زبان آذربایجانی ها ترکی نبوده و پس از سده هفتم تا یازدهم هجری به ترکی دگر شده است ، کتاب ها ، گفتارها و یادداشت های دانشی بسیاری از سوی بزرگان و دانشمندان نوشته شده است . آنچه ما در پایین به آن اشاره کرده ایم ، بر بسته به مدارک روشنی و کهنی هست که جداگانه و آشکارا از زبان آذری ( زبان ایرانی آذربایجان پیش از زبان دلنشین ترکی ) حکایت می‌کنند :

۱ - یاقوت حموی در معجم البلدان

۲ - ابن الندیم در الفهرست

۳ - ابن حوقل در المسالک و الممالک (نیمه نخست سده

چهارم هجری)

۴ - مسعودی در التنبيه و الاشراف (نیمه نخست سده چهارم

هجری)

۵ - مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم زبان مردم

اقالیم ثمانیه ایران (اقالیم الاعاجم)

- ۶ - حمدالله مستوفی در نزهه القلوب
- ۷ - معجم الادبای یاقوت حموی
- ۸ - احمد بن ابی یعقوب یعقوبی در کتاب البلدان
- ۹ - ناصر خسرو در سفرنامه
- ۱۰ - نظامی در آغاز داستان لیلی و مجنون

## باورهای نادرست نژادی

من تُرک هستم! من آریایی هستم! بارها در میان گفتگوهای اقوام ایرانی چنین الفاظی به گوشمان خورده است. همیهانی که خود را آریایی یا ترک یا مواردی دیگر می نامند. همیشه و همیشه هنگامیکه از آریایی بودن یا ترک بودن سخن می رود، قطعاً چیزی جز مفهوم نژاد در ذهن متبادر نخواهد شد. بیا بیا یکبار این مسئله را که دغدغه بسیاری از ما در گفتگوهای روزانه شده است بشکافیم و پس از آن بسوی پرسمانها و آبشخورهای مهمتر رهسپار گردیدیم.

امروزه فیلسوفان و دانشمندان اتفاق نظر دارند که چیزی به عنوان نژاد، به ماناک رایج کلمه، هستی ندارد. برداشت رایج از نژاد که به آن «طبیعی باوری نژادی» (Racial naturalism) می گویند، برداشت زیست شناختی از نژاد است. بر شالوده این برداشت که پیشینه ای کهن دارد، نژادها دارای هسته ای طبیعی (و شاید ژنتیک) هستند که :

● نخست ارث پذیر است

- دوم همه اندامهای یک نژاد و نیز صرفاً اندامهای همان نژاد دارای آن هسته است

- سوم این هسته طبیعی ، گرایش‌های رفتاری ، شخصیتی و فرهنگی هموندان آن نژاد را آشکار می‌کند.

کنون بررسی کنیم که آیا با گذر زمان چنین تعریفی در روزگار کنونی هستی می‌دارد یا خیر.

حسب غالب روایات تاریخی ، آریایی‌ها پس از سرد شدن هوای مناطق اطراف سیبری مهاجرت خود را بسوی پشته‌ای (فلاتی) که ایران نامیده می‌شود آغاز کردند . آنها پس از رسیدن به ایران در جنگهایی که با ساکنین پیشین ایران داشتند ، پیروز بیرون آمده و در پشته ایران سکنی گزیدند . نخستین نکته شایان توجه بررسی نژادی-ای است که پس از این پیروزی رخ داده است . آریایی‌ها پس از پیروزی بر مردمان پیشین ساکن ایران با آنها وصلت کرده اند و از این وصلت مردمانی پدید آمده اند که از نگر نژادی به خلوص آریایی‌های نخستین نبوده اند . پس از آن ، اگر بررسی را از آغاز

تاریخ مدون ایران ( و نه پیشینه دست کم ۷۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ ساله ایران بر اساس کشفیات یافته شده در روستایی در کرمانشاه و یا تمدن جیرفت ) پی بگیریم ، آنگاه به ایرانیان ایلامی و پس از آنها به ایرانیان گوتی ، لولوبی ، مانایی ، اورارتویی و سپس ماد خواهیم رسید که هر یک از این تیره ها ، خود با دیگری در آمیخته و از خلوص نژاد آریایی اندر شده به پشته ایران کاسته اند . در این دوران هم بر اساس سنگ نبشته های آشوری و بابلی ، بارها میان مناطق گرداگرد ماد و دول دیگر جنگ و گریز و اسیرگیری چهره گرفته و بارها مرزها دگر شده اند . در اثر این جنگها و جابجایی ها نیز وصلت هایی چهره گرفته و باز خلوص نژاد آریایی کمتر شده است . پس از آن همین حکایت در بازه زمانی هخامنشیان و به گستردگی بسیار سترگ این شاهنشاهی رخ داده است تا اینکه با تجاوز اسکندر گجستک و باشندگی حدوداً ۷۰ ساله سلوکی ها ، نژاد ایرانیان کاملاً با مقدونی ها و یونانی ها در آمیخته است . سپس به پارت ها ( اشکانیان ) و آنگاه ساسانیان میرسیم که همین حکایت را در نبردهایی که با رم می داشته اند می بینیم . آنگاه دست درازی اعراب

به ایران رخ میدهد که با تجاوز و اسیرگیری وحشیانه از ایرانیان و اسکان پایدار قبایل عرب در همه گستره خاک ایران پس از ساسانی همراه بود و دیگر نژاد آریایی جز در آبخور زرتشتیان نزدیک به هیچ می رسد . پس از تجاوز اعراب ، تجاوز مغول و آنگاه تیمور و ترکان و ترکمنان رخ میدهد که بعضاً با سکونت دائمی ایشان در ایران همراه بوده است . در آبخورهای (موارد) خفیف تر می توان به باشندگی روسها و عثمانی ها در مناطق شمالی ایران و انگلیسی ها در مناطق جنوبی ایران اشاره کرد که بافت نژادی متفاوتی را در برخی از این آبخورها (موارد) حادث کرده است . با این اوصاف و با این حکایت ، ما در ایرانی با تاریخ دست کم ۷۰۰۰ سال ، چیزی بنام نژاد آریایی یا نژاد عربی یا نژاد تُرک نداریم که کسی بخواهد به آن استناد کرده ، ببالد یا بخواهد آنرا اسباب فخر فروشی های نژادپرستانه نماید . همه نژادها در ایران کنونی با یکدیگر ممزوج و آمیخته شده اند و نژاد خالصی موجود نیست که دستاویز نژادگرایان تواند بود.



## اما ما چه داریم ؟

آنچه برای همه ما ایرانیان داراییست و داریم ، کشوری کهن بنام ایران است . ایرانی که باید بپذیریم در آن نژادهای آمیخته اما همگی ایرانی ، با هم در آن زندگی میکنند که شاید بهترین تعریف آن ، ایرانی نژاد بودنشان باشد . نژادی که هم آریایی است هم عرب هم ترک و در عین حال خلوص همه را ندارد . اینکه عده ایی خود را تُرک بنامند یا بدانند همانقدر از نگر دانشی بی محتواست که دیگران خود را آریایی بدانند . شوندهای (دلایل) آن نیز در بالا یاد شدند که ساده بوده و فهمشان ابداً بغرنج نمی باشد .

ما تنها یک ایران داریم که در آن زندگی میکنیم . ایرانی که افتخاراتش به هیچ قوم خاصی وابسته نیست و همگی ، چون اندامهای مختلف یک تن ، در آن هزاران سال است زیسته ایم ، برتر بوده ایم ، به اسارات رفته ایم ، خوار شده ایم اما هرگز نمرده ایم و هیچکس توانا به نابودی ما نبوده است .

بحث های نژادی ، تُرک بودن و آریایی بودن اگر هم معنایی می-  
داشت ، بسته به حالتی بود که اینهمه لشگر کشی و تجاوزات به  
ایران چهره نمی گرفت . با این همه تجاوز و اختلالات نژادی و  
وصلت ها چطور می توان از نژادی حرف زد و به آن فخر فروخت؟  
آنچه افتخار است تنها در ایرانی بودن ماست . ایرانی که در آن آذری  
و کرد و عرب زبان و فارس زبان و بلوچ و لر و آذری و .... همه و  
همه برابر ، برادر و یکسانیم . در آن زندگی کنیم و می باید به اجنبی  
که تلاش در نفاق میان ما دارد ، پروا نکنیم.

۲۶ اسفند ۱۳۹۱

## نژاد

ایران کشوری است با یک ملت و تیره های گوناگون ایرانی که به برابری همه آنها باور داریم . یک ایرانی اگر فارس زبان باشد ، همان اندازه ارزش دارد که گُرد باشد یا آذری و یا سیستانی . یک ایرانی اگر مسلمان شیعه باشد ، همان اندازه گرامی است که سنی باشد . همان اندازه گرامی است که یهودی باشد و همان اندازه گرامی است که مسیحی باشد . زرتشتیان که جای خود دارند . بهرحال ، همه و همه برابر ، برادر و ایرانی هستیم و هنوز همه ما ایرانی بودن ماست که والاترین چیز است.

هیچیک از ما حق نداریم ، باور ، زبان و نژاد هممیهن ایرانی خود را به ریشخند بگیریم و به هممیهن خود برچسب های ناروا بچسبانیم . در ایران همه و همه ، برابر ، برادر و ایرانی هستیم و سنجه ارزش ایرانیان ، وفاداری و شیفتگی ایشان به ایران است . ایران کشوریست که همه تیره های ایرانی فارغ از زبان ، رنگ و نژاد در آن می باید برابر باشند و همیشه هم بوده اند که اگر چنین نبود ، ایران پاینده نمانده بود.

در بازی همین گفتار ، ما یک سخن دودوتا چهارتا می گوئیم و تنها گمراهان هستند که چون نمی خواهند تعصب خود را به کناری گذاشته و پیرو راستی ها شوند ، آنرا نخواهند پذیرفت . آنچه می - گوئیم را از هر کس که دستی بر دانش دارد توان پرسید و همگان اینها را در دبستان آموخته ایم :

انسانها در چهار نژاد کلی تعریف شده اند . نژاد سپید ، نژاد زرد ، نژادسرخ (برخی سرخ پوستان را نیز با زردپوستان یکی دانسته اند ) و نژاد سیاه . این دیگر بحث و حاشا ندارد و دانش است و در دانشگاه ها همین زمینه با نام مردم شناسی آموزانده می شود.

از همین دانش کمک گرفته و نمونه هایی می آوریم . نمونه آنکه نیجریه ای ها از نژاد سیاه و سیاهپوست هستند . نمونه اینکه انگلیسی ها از نژاد سپید می باشند . نمونه آنکه سرخ پوستان بومی آمریکا از نژاد سرخ می باشند و نمونه آنکه ، مغول ها ، چینی ها ، ژاپنی ها ، تُرک ها ، ترکمن ها و .. از نژاد زرد می باشند . اینها جزو بدیهیات است و هر کسی این نوشته را بخواند می اندیشد ما در سطح دبستان به بازنمایی زمینه ای پیشه دار شده ایم ، ولی افسوس و

صد افسوی که برای گمراهان و پانترک‌ها می‌بایست ابتدایی‌ترین چیزها را نیز باز نمود و آنها همین‌ها را هم نمی‌دانند. سخن و هوده آنکه، آذربایجان و آذربایجانی هیچگاه زردپوست نبوده که پیرو آن بتواند تُرک باشد. آقای گمراه، خانم پانترک، نمی‌توان با رنگ یک آلمانی را به رنگ سیاه درآورد و گفت تو سیاه پوست هستی. نمی‌توان با رنگ پاشیدن، یک انسان سیاه پوست را رنگ آمیزی کرد و گفت تو سپید پوست هستی. آذربایجانی را هم به دلخواه شما نمی‌توان رنگ زرد برویش ریخت، چون شما دلتان خواسته او را از زردپوستان (ترکان) بدانید. به زبان ساده و عامیانه زورکی نمی‌شود. آذربایجانی کی و چه هنگام زردپوست بوده که بتواند تُرک باشد؟! آیا می‌توان گفت یک انگلیسی انگلوساکسون سیاه پوست است؟ آیا می‌توان یک سیاه پوست نیجریه‌ای را ژاپنی (زردپوست) پنداشت؟ اینها به اندازه‌ای روشن است که نفهمیدن آنها از فهمیدن آنها سخت‌تر می‌نماید.

سخن بیشتر در اینباره اینکه، هیچ ایرانی‌ای نه به هم‌میهن خود توهین می‌کند و نه اجازه می‌دهد به برادر هم‌میهنش توهین شود. سخن گفتن از راستی‌ها توهین نیست که پیکار با توهین است.

تُرک نام تیره ای از یک نژاد است . مانند آریایی که نام تیره ای از یک نژاد است . همانگونه که امروزه چیزی بنام نژاد آریایی در عمل نداریم ، تکیه بر نژاد زردپوست تُرک و تأکید بر هویت زردپوست داشتن هم نادرست و خلاف خرد است . این دانش است و منطق و روشنگری . آذربایجان هیچگاه زردپوست نبوده است که پیرو آن بتواند ترک باشد ، همانطور که با آمیختگی نژادها در فلات ایران ، امروزه ما چیزی بنام آریایی نیز نداریم.

نژادها را به کناری نهیم و تنها ایران را فارغ از هر نژاد فریاد کنیم.

## پاسخ به پانترکیست ۱

در زیر نوشته یکی از گروندگان پانترکیسم را که در یکی از سایت-های مغولپرستی نوشته بود ملاحظه میکنید . در بخش پاسخ نیز ، پاسخ او را نوشته ایم . داوری با شما :

**گرونده پانترکیسم :** وقتی نژادپرستی تا حدی است که من مجبورم در دانشگاه و مدرسه فارسی بخوانم و بنویسم...من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** در مدرسه و دانشگاه همه به یک زبان واحد و واسط درس میخوانیم ، نه بخاطر اینکه فارسی به زبانی دیگر برتری دارد بلکه به این دلیل که اگر همه اقوام ایرانی یک زبان مشترک را ندانند عملاً گفتگو و ارتباط آنها با یکدیگر قطع میگردد و قطع شدن ارتباط میان اقوام ایرانی همان چیزی است که تجزیه طلبان و اجنبی پرستان به دنبال آن هستند . اگر یک زبان واسط وجود نداشته باشد ، یک همیهن آذری چطور می تواند با یک همیهن بلوچ صحبت کند ؟!

**گرونده پانترکیسم :** وقتی اسم ماشین ! بانک ! موسسه ! مدرسه ! پارک ! هتل ! ... در آینده نیز واحد پول را پارس صدا می کنی ... من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** آیا نام سن ایچ ، پالاز موکت و صدها کارخانه و محصول به نام ترکی را نشنیده ای؟ آیا در شهرهای آذری نام مغازه ها یا شرکتها ترکی انتخاب نمی شوند؟

**گرونده پانترکیسم :** وقتی منه آذربایجانی تورک زبان را ، آذری ایرانی صدا می زنی ، ولی جک «یه ترکه» بیشترین آمار در جکه‌های را کسب میکند... من پان ام یا تو؟

**پاسخ :** این جوکهای زشت و ناراحت کننده در مورد شیرازی ها ، لرها و رشتی ها هم گفته میشود که صد البته گفتنش شایسته نیست . با اینهمه قصد امثال تو ماهی گرفتن از آب گل آلود است.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی زبان ۳۵ میلیون تورک آذربایجانی این گونه مضحکه دستت شده ... من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** دانسته نیست ۳۵ میلیون را از کجا آورده ای . به فرض صحت نیز ، همه برابر و برادریم و غلط میکند کسی آذری را مضحکه نماید . این چیزی است که هم اندیشان تو القاء می کنند و دوست دارند چنین باشد تا بتوانند از بودن این نبودنی ، سوء استفاده کرده و تفرقه بیندازند.



**گرونده پانترکیسم :** وقتی زبان مادری من ، حق من نیست...من پان  
ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** چه کسی گفته حق تو نیست؟! در همه جا میتوانی به زبان  
ترکی صحبت کنی . آیا کسی مانع صحبت و گفتگوی تو به ترکی  
شده است ؟ نویسنده خود از خانواده ای آذربایجانی است و مادر و  
بستگانش همه جا ترکی سخن می گویند و اگر هم دلشان بخواهد  
ترکی می نویسند و تاکنون کسی بازدار چنین حقی از آنان نشده  
است.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی اسم شهر و دیارم ، کوه ، رودهایم ، که  
تورکی بودند ولی همه فارسی شدند...من پان ام؟ یا تو؟

**گرونده پانترکیسم :** به وارون بسیاری از نام ها ایرانی بوده اند و  
همچنان ترکی باقیمانده اند . جنبیدن ترک ها از خاور به سوی باختر  
هزار سال بیشتر پیشینه ندارد . اندر شدن آنها به آذربایجان نیز از  
زمان زنجیره های پس از مغول آغاز می شود ، این ها در حالیست  
که ایران هزاران سال دیرینگی دارد و جاها در آذربایجان پیش از اندر  
شدن دسته های معدود تُرک ، نام های ایرانی می داشته اند که به  
ترکی دگر شده است.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی اسم تورکی را ثبت احوال در شناسنامه ها نمی نویسند ... من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** اگر تو بخواهی اسمت را یاشار یا اولدوز بگذاری نمیگذارند؟! آنچه که ثبت احوال اجازه آنرا نمی دهد و به درستی هم اینکار را می کند ، به کار گیری نام های بیگانه رژیم پانترکیستی ترکیه است که نه پیشینه ای در آذربایجان دارد و نه اینکه ربطی به آذربایجان و آزگارا نام هایی بیگانه هستند.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی کمترین بودجه سالانه به شمال غرب ایران تعلق یابد...من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** تبریز جزو سه شهر صنعتی ایران است . نگاهی به آمار وزارت صنایع برای تو بهترین پاسخ است.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی معادن من ، توسط فارسها به کارخانه های اصفهان منتقل شود و مدل وبر که سهل است کلهم اقتصاد مهندسی زیر علامت ؟ برود...من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** تمام خرج ایران را استان خوزستان با نفت خود می دهد . براستی چنین دروغ هایی شرم آور است . وانگهی ، همه جای ایران

از آن همه ایرانیان است . اگر به فرض هم سخن تو درست باشد ،  
می توانی آزادانه به اصفهانی که از آن نام بردی بروی و آنجا و بقول  
خودت در جای بهتر زندگی کنی . مگر آذربایجان یا اصفهان  
کشورهایی جداگانه هستند که چنین سخن رانده ای؟

**گرونده پانترکیسم :** وقتی دولت نژاد پرست پارس! با طرحهای  
فاجعه بارش به بهانه ذخیره آب! رگهای آبی دریاچه من را می-  
بندد...من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** دانسته نیست نویسنده بالا براستی تا این حد کم دانش و  
ناآگاه است یا عمدا خود را به آن راه زده است . تمام ایران در  
خشکسالی است . این عیب و ایراد فقط شامل حال ارومیه نشده  
است.

**گرونده پانترکیسم :** وقتی نژاد پرستی بگوید «آذربایجانی ها بروند  
جای دیگری زندگی کنند»...من پان ام؟ یا تو؟

**پاسخ :** میگوییم تجزیه طلبان و اجنبی پرستان از آذربایجان بروند و  
خاک آنجا را نجس نکنند چرا که آذربایجان همیشه خاک شرافتمندان  
و درستکاران بوده است . آری ، هرکس که می خواهد شرافت

آذربایجان را خدشه دار کرده و سرافرازی آن دیار را با نوکری رژیم  
پانترکیستی ترکیه معاوضه کند ، جایی در آذربایجان ندارد.

دیماه ۱۳۹۱

## پاسخ به پانترکیست ۲

در رویارویی با پانترکیستها با افرادی سر و کار داریم ، با بار دانشی بسیار پایین ، که ادعاها و گفته هایشان نه با دانش زبانشناسی میخواند و نه با باستانشناسی و تاریخ . شما در مباحثه با تکی که چیزی از ریاضی یا تاریخ میدانند ، میتوانید پله و پله به پیش روید و گفتگو کنید ، اما در برابر افرادی که دوی ضرب در دو را برخی اوقات پنج و زمانی دیگر بنا به مصلحت خویش شش می دانند و از استدلالات قهوه خانه ایی استفاده میکنند ، برآستی چه میتوان گفت؟ با اینحال به جهت اینکه این تک ها با جعل و رفتارهای ماکیاولیستی و در کنار آن با امکانات مادی باکو و آنکارا ، شماری اندکی از همیهنان آذری ما را فریب میدهند ، اشاره و پاسخگویی به جعلیات و دروغهای این تک ها از این منظر بایسته و سودمند است . از آنجاییکه گفتار مضحک و نادانسی این تک ها جملات تکراری و طوطی واریست که دائما همانها را تکرار میکنند ، ما نیز بر آن شده- ایم ، تاجاییکه حافظه یاری میکند ، این آبشخورها را آورده و به

پاسخ مستدل آن پردازیم . پیش از اینکار بایا می آید به اختصار،  
سخنی پیرامون طرز اندیشه و ماهیت پانترکیست ها داشته باشیم.

### پانترکیسم چیست ؟

بطور کوتاه و پالیده و تا جاییکه به ما ایرانیان مربوط می شود ، پان-  
ترکیسم اندیشه ای نژادپرستانه و تجزیه طلبانه است که تلاش در  
تفرقه افکنی و اختلاف میان تیره های ایرانی و به ویژه میان  
آذربایجانیان و فارس زبانها دارد . آنها برای رواج نفرت میان ایرانیان  
خلیج فارس را خلیج عربی میخوانند ، به بزرگان تاریخ ایران  
علناً اهانت می کنند ، به راحتی تاریخ و رویدادها را به دیسه ای که  
خودشان دوست دارند ، وارونه و جعل میکنند و اگر کسی در صدد  
پاسخگویی دانشی برآید و به جعلیات آنها در گفتگو پاسخ گوید ، با  
ارعاب و دشنامگویی تلاش در به در کردن گوینده حرف حق دارند.  
اتاق فکر آنها یا در واقع تشکیلات ارائه دهنده خط جعل ایشان ، در  
باکو و آنکارا جای دارد . آنها سالیانه کنفرانسهای علنی و وقیحانه ای  
در این شهرها به جهت تبلیغ و همفکری برای تجزیه ایران برگزار

میکنند . آنها به استان ها و مردمان قهرمان آذربایجان چشم طمع دوخته اند و برآن هستند که از آذربایجان سرافراز ، نوکری برای ترکیه بسازند.

### استدلالات مضحک و بی پایه آنها

۱- از جمله موارد بی محتوایی که مطرح میکنند اینست که میگویند تا پیش از حکومت پهلوی نام و ماهیتی بنام ایران وجود نداشته ! و ایران در زمان قاجار بنام ممالک محروسه قاجار نامیده می شده است! پروا کنید زمانی که در آبخور یک زمینه تاریخی که حدوداً نزدیک به صد سال از آن نمیگذرد ، اینچنین تحریف و جعل روا میدارند ، آنگاه نسبت به زمانهای دورتر چه خواهند کرد . اما پاسخ ما . در زیر فرتور یک اسکناس قاجاری مربوط به دوره ناصرالدین شاه و همچنین دو روی یک سکه قاجاری مربوط به زمان احمد شاه قاجار را مشاهده می کنید . نام ایران روی اسکناس و سکه نوشته شده است :



نکته جالب پروا اینجاست که این جماعت ، پس از دیدن این سکه و پول قاجاری کماکان جملات پوچ پیشین خود را نزد دیگران واگویه میکنند و اگر کسی جعل آنها را دوباره اثبات کند ، آنگاه به محفل نوین دیگری رفته و ناآگاهان آن محفل را آماژ جعل و اخبار

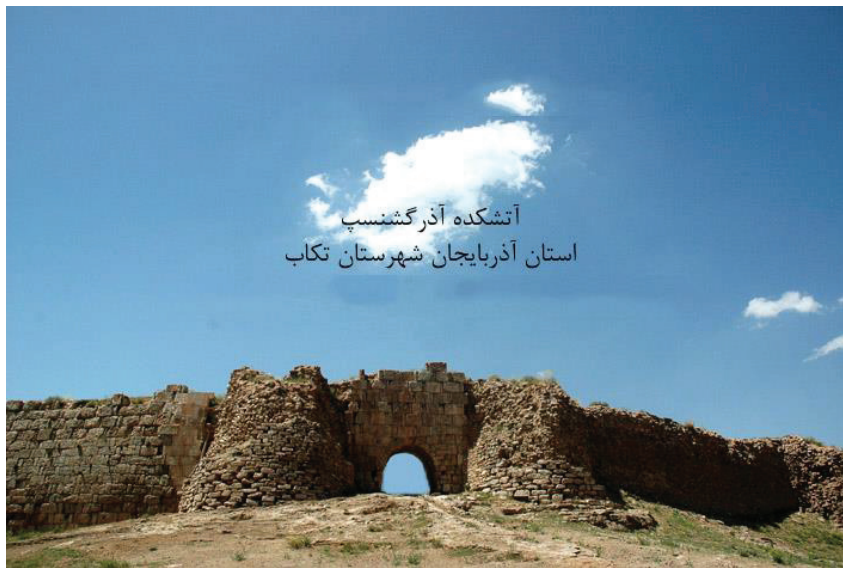


کذب خود جای میدهند و هرگز علی رغم این نشانه ها از باطل گویی و گمراهی دست بر نمیدارند.

۲- اعلام میدارند که زبان فارسی یکی از شاخه ها و لهجه های زبان عربیست و زبانیست ضعیف و بی ریشه ! نمیدانیم این چگونه زبان ضعیفیست که بزرگترین شاعران جهان برای سرودن اشعار خود از آن استفاده کرده اند ! نمی دانیم زبان فارسی چگونه تا این حد بی-ریشه و بی ارزش است که مولوی شاعر فارسی گوی ایرانی آنرا ، با جعل و اشتیاق فراوان تُرک خطاب کرده و اشعارش را بی همتا دانسته و مصادره اش می کنند ! از اینها گذشته سخن و سنجه ایشان از پایه ، بی ارزش و بی بنیاد است . زبان فارسی کنونی ما بر گرفته از پهلوی ساسانیست و در دانش زبانشناسی در دسته زبانهای هندو ایرانی ( هندو اروپایی ) جای دارد . زبان عربی یک زبان سامی است و به کل ، در دسته ایی دگر جای می گیرد . چگونه شدنی است زبانی که در گروه زبانشناختی دیگری جای دارد ، یکی از لهجه ها یا زیر مجموعه های زبان دیگر باشد؟! البته در ذهن جاعل و فریبکار

پانترکیست هر چیزی را بدلخواه می توان به آبشخور(مورد) دلخواه ربط داد . هرچند هم یاوه ای اینچنین سست باشد ، باور دارند که می توان آنرا با تلقین و تکرار برای کم آگاهان و ساده دلان ، یک راستی سترگ دانشی جلوه داد.

۳- پان ترکیست ها میگویند : آذری ها از نژاد مغول و چنگیز هستند! و ترک ها و چنگیزیان از یک خانواده اند . با وجود مضحک بودن بخش نخست را در ادامه پاسخ خواهیم داد اما در آبشخور بخش دوم حق با آنهاست . ترکها و مغولها و ترکمن ها ریشه های نژادی هنبازینی دارند و همگی زردپوست هستند ، اما نکته اساسی و تاریخی اینجاست که آذربایجانی ها ترک نیستند . تا پیش از حوالی سده هفتم هجری ، هیچکس در آذربایجان ترکی سخن نمی گفت . به فرتور زیر نگاه کنید . نگاره ای است از آتشکده آذرگشنسپ ، در نزدیکی تکاب در آذربایجان . آیا نیاکان آذربایجانیان کنونی و زرتشتی آن زمان ، که از پیش از زمان ساسانیان تاکنون در آذربایجان می زیند نیز ، زردپوست(ترک) بوده اند؟!



همانطور که میبینید استدلال این افراد به حدی مضحک و بی پایه است که هر خرد سلیمی به آن می خندد . با این وجود اجازه دهید به زمینه از منظری دیگر نگر بیفکنیم . هنگامی تکی را سیاه پوست می نامیم که ویژگیهای اندامی ، رنگ و دیگر ویژگی های نژاد سیاه

را داشته باشد . به گزاره دیگر هنگامیکه شما ، یک تک سیاه پوست را ببینید ، در سیاه پوست بودن او شک نمیکنید و این چیزی نخواهد بود که نیاز به جُست و گفتگو داشته باشد . همین حکایت در آبشخور نژادهای سفید و زرد و سرخپوستان آمریکا صدق میکند . کتون ببینیم پان ترکیستهای جاعل که همشهری های ایرانی و ایرانی نژاد ما را ترک خطاب میکنند ، تا چه اندازه به خطا رفته اند . در زیر فرتوری از یک مرد تُرک و یک زن تُرک راستین را مشاهده می کنید:





لطفاً به این چهره‌ها دقت کنید . در کدام شهر آذربایجان ، شما  
مردمانی با این منظر و با چنین چهره و چشمانی دیده‌اید؟! کدام  
آذری را سراغ دارید که چنین چهره‌ای داشته باشد؟! برآستی آیا  
هیچگونه همسانی بصری و نژادی میان تیره تُرک و آذری‌ها هست؟  
آیا زمینه بدین روشنی و بدیهی جایی برای انکار اصلیت غیر ترک  
آذربایجانیان میگذارد؟

## پاسخ به پانترکیست ۲

چند سال پیش یک فتوکپی در شهر زنجان پراکنده شد و به چابکی  
آبشخور استقبال تک های کم سواد پان ترکیست جای گرفت . در  
زیر فرتور آن فتوکپی از نگرتان می گذرد :



این روزها شما با هر پان ترکیست نادانی که سخن بگویید ، خواهید دید که عینا بازجُست های این فتوکپی را مانده وحی آسمانی دانسته و در پاسخ به استدلالات شما بر زبان جاری می سازد . در رابطه با بخش نخست که اشعار میدارد بر شالوده اعلام نگر یونسکو ترکی سومین زبان با قاعده جهان شناسانیده شده است ، هرچه در سایت یونسکو جستجو کردیم ، چنین چیزی را نیافتیم . همچنین در گفتگو با پانترکها نیز ، هیچیک نشانی اینترنتی ای که درستی این خبر منقول از یونسکو را ثابت کند ، ارائه نکردند . بخش پسین این بازجُست که اشاره به لهجه سی و سوم بودن فارسیست ، دیگر غلط اندر غلط است و هرکس کمینه آشنایی با دانش زبانشناسی داشته باشد به آن پی توان برد . زبان فارسی جزو زبانهای هندو ایرانی ( هندو اروپایی ) است و زبان عربی جزو دسته زبانهای سامی . این به این معناست که اگر بخواهد مقایسه ایی هرچند نادرست نیز انجام بگیرد ، زبان فارسی را با زبان هندی میتوان سنجد و زبان عربی را با یک زبان سامی همچون عبری . نویسنده بی سواد این فتوکپی حتی در جعل واقعیت ها ، آن اندازه آگاهی نداشته که دست کم فارسی را

با یک زبان از خانواده خود بسنجد! کنون آن عدد سی و سه را در  
آبشخور لهجه عربی از کجا آورده، خدا داند! همانطور که می بینید  
ما دائما با استدلالات قهوه خانه ایی و بی محتوا از سوی پانترکها  
روبرو هستیم که در ارائه جعلیات خود حتی قائل به ارائه کمینه  
برهان و شُوند نیز نیستند و توهماتى را مطرح و آنگاه در قالب  
راستى برای عوامفریبى بکار می برند.

### زبان ما ترکیست پس ما هم ترکیم!

زبان ترکی که شمار بسیاری از هممیهنان ما بدان سخن می گویند  
زبانى است دلنشین، شایسته و محترم که در این باره هیچ دودلى  
نیست. با اینهمه آنچه پانترک ها می گویند استدلالیست مضحک.  
همه میدانیم که فرانسویان از نژاد گل و فرانک هستند و سفیدپوستند.  
با استدلال پانترک ها، شمار بسیاری از مردم کشورهای آفریقایی که  
فرانسوی سخن می گویند و سیاهپوست نیز هستند می بایست  
فرانسوی به حساب آورد، چرا که زبانشان فرانسوی است! یا در  
تاریخ همه میدانند که مصر، سوریه(سریانی) و لبنان (فینیقی) تمدن



و زبان خود را داشته اند که پس از دست درازی اعراب ، گویش آن سرزمین ها به عربی دگر شده است و این درحالیست که از نگر نسب و پیشینه اصلاً و ابداً عرب(نژاد) نیستند ، ولی امروزه همگی عربی صحبت می کنند . پس لابد همه آنها را نیز می باید عرب بدانیم! و همینجور سرخ پوستان بومی آمریکا را که اینک انگلیسی سخن می گویند لابد باید از نژاد انگلوساکسون دانست!

### جمع بندی

انسانها همگی محترم و برابرند و در این گفتار ابدأ قصد و نیّتی نبوده جز بیان راستی ها ، ردّ جعل و دروغهای پانترکها و پاسخ به آن یاوه سرایی ها . آذربایجان نه تنها سر ایرانست ، بلکه مظهر غیرت و شرافتی پایدار است . آذربایجان و آذربایجانی اصلیتی ایرانی دارند و هرگز زردپوست نبوده اند که پیرو آن (بتوانند) تُرک باشند و تُرک خواندن آنها بهانه ای برای جدا از ایرانیان جلوه دادن آنهاست.



### پاسخ به پانترکیست ۳

یکی از گروندگان به پانترکیست بنام جناب آقای "ع. ک." نوشته -  
ای سرتاسر بی احترامی نسبت به همشهریان آذربایجانی در سایت -  
های نفرت پراکن پانترکیستی گذاشتند که در اینجا نوشته و پاسخ  
بخشهایی از آن را که کمتر توهین آمیز بود ، برای پراکندن راستی ها  
و پیکار با گمراهی یاد می کنیم :

**گرونده پانترکیسم :** اولاً شما یا ترک نیستید و یا ترکی که ژن عرب،  
افغان ، فارس دارید هستید.

**پاسخ :** آری ، بی گمان ما آذربایجانی ها زردپوست نیستیم . بی -  
گمان ما آذربایجانی ها همچون شما نژادپرست نیستیم که انسانها را  
با ژن عربی ، افغانی ، فارسی یا ... آن بسنجیم . ما آذربایجانی ها  
انسان هستیم و به برابری همه انسانها و صد البته تیره های ایرانی  
باور داریم . مانده شما و هم اندیشان شما نژاد ترک را برتر نمی -  
دانیم و آنچه نشانی برتری می دانیم انسانیت است نه نژاد.

گرونده پانترکیسم : بعدش ادعای سر بودن آذربایجان را برای  
عمه ات بگو!

پاسخ : شیوه نوشته ایشان خود گویای طرز اندیشه و نیروی استدلال  
و برهان آوری پانترک است . چه پاسخی می توان به این نوشته داد؟  
آیا این آقا انتظار دارد یک آذربایجانی ، فرهنگ خود را تا سطح این  
آقا تنزل دهد و همپایه و به سان این آقا به این جمله پاسخ دهد؟

گرونده پانترکیسم : اگه آذربایجان سر بود شعرهای شاعر مشهور  
خود که بیش از ۱۰۰ زبان ترجمه شده را تو کتاب هاش می دید.

پاسخ: به احترام و بزرگداشت عظمت آذربایجان ، روز «زبان ملی» ما  
ایرانیان زادروز فردوسی یا حافظ یا سعدی یا مولوی یا خیام یا  
نظامی یا دیگر شاعران بزرگ ایران نیست ، بلکه زادروز ولادت استاد  
شهریارِ آذری روز «زبان ملی» همه تیره های ایرانیست . بجای تکرار  
سخنان شبکه های ماهواره ایی تجزیه طلب ، خود مستقیماً با خرید  
یک گاهشمار معمولی ، می توانستید از این راستی آگاه شوید.

گرونده پانترکیسم : اگه آذربایجان سر بود دریاچه به این بزرگی خشک نمی شد.

پاسخ : تغییرات جغرافیایی و اقلیمی چه ربطی به سر بودن و بزرگی آذربایجان در گستره خاک ایران دارد؟! اگر تا سطح سوم راهنمایی به مدرسه رفته باشید درس جغرافیا خوانده اید . خشک شدن دریاچه ارومیه در درجه نخست به دلیل حفر چاههای بسیار ژرفی است که گرداگرد دریاچه ارومیه برای کشاورزی و بر خلاف اصول دانشی حفر کرده اند . نتیجه آنکه خروجی آب از ورودی آب بیشتر شده و سطح آب کاهش یافته است.

جدای از این ، بزرگترین رودخانه سرتاسر ایران یعنی کارون هم رو به خشکی و کم آبی است . در اصفهان هم زاینده رود به همین وضع است . سوای این ، توفانهای نمک حاصل از خشک شدن دریاچه ارومیه ، تا خاور استان تهران و استان سمنان را نیز آلوده خواهد کرد و در پهنه شمال باختری ایران ، هیچ استانی از این معضل در امان نخواهد ماند . اگر مشکل دریاچه ارومیه نبود ، شما و هم مسلکان

شما چیز دیگری را بهانه می کردید ، چرا که هدف شما تفرقه اندازی بر علیه شرافت خدشه ناپذیر آذربایجان و نوکری اجنبیست.

**گرونده پانترکیسم :** اگه آذربایجان سر بود حق آموزش زبان مادری داشت.

**پاسخ :** آذربایجان همیشه حق آموزش زبان مادری داشته است و به کوری چشم دشمنانش پس از این هم خواهد داشت . اگر شما یا خواهر و برادر شما بخواهند زبان دلنشین و پر احساس ترکی مان را بیاموزند ، آیا کسی بازدار آنها شده یا خواهد شد؟! مگر در آموزشگاهها زبان ترکی آموزانده نمی شود؟ صراحتا بگویید ما می- خواهیم آموزش زبان فارسی در آذربایجان قطع شود تا پیوندهای مشترک آذربایجان با ایران گسسته گردد و ما آذربایجان را به گرگها بسپاریم . زبان مادری را بهانه نیرنگ های خود نکنید . زبان ترکی بازیچه اجنبی پرستی شما نیست.

۹۲/۹/۳۰

## پاسخ به پانترکیست ۴

**گرونده پانترکیسم :** ایران شما ۸۰ تا صد سال بیشتر دیرینگی ندارد!  
و رضا شاه این نام را برای ایران گذاشته است.

**پاسخ :** نام ایران در کتاب اوستا و در نسک یسنا نوشته شده است .  
از آن گذشته شما به آسانی می توانید سکه ها و اسکناس های  
قاجاری نگاهی بیندازید و نام بانک شاهنشاهی ایران را روی آنها  
بینید.

**گرونده پانترکیسم :** ما آذربایجانی ها تُرک هستیم.

**پاسخ :** تُرک نام یک نژاد زردپوست است . این زمینه را حتی  
میلیتچی های ترکیه نیز پذیرفته اند ، به این معنا که اگر شما دانش  
نَسَب شناسی و ژنتیک را هم نپذیرید ، می توانید به سرچشمه  
پانترکیسم مراجعه کرده و از زردپوست بودن نژاد تُرک دلارام شوید.  
آذربایجان و آذربایجانی هرگز زردپوست نبوده است . در ثانی تکیه

بر روی نژاد جز نشانه نژادپرستی نیست . تنها نژادپرستان هستند که  
بر نژاد خود تأکید می کنند.

**گرونده پاترکیسم :** شوینیسیم فارس ! منابع آذربایجان را استخراج و  
به یغما می برد.

**پاسخ :** همه خرج ایران را استانهای خوزستان و بوشهر با نفت و گاز  
خود می دهند . به گزاره دیگر با نبود نفت و گاز و اقتصاد تک  
محصولی ایران ، عملاً چرخ اقتصاد کشور و طبعاً استان آذری نیز  
نخواهد چرخید . اگر بنابر سخن گفتن از منابع باشد ، هیچ استانی  
ماننده خوزستان و بوشهر در تامین هزینه های ایران سهم نداشته اند.  
وانگهی ، مگر آذربایجان جدای از ایران است !؟ همه جای ایران از  
آن همه ایرانیان است . دولت ها می توانند از یک استان گرفته و به  
یک استان محروم دهند . همین سخن نشان دهنده ذهنیت جدایی  
گرایانه و آلوده گوینده است.

**گرونده پاترکیسم :** ما می خواهیم به زبان مادری خود درس  
بخوانیم . شوینیسیم فارس ! اجازه آنرا نمی دهد.



**پاسخ :** درس خواندن به زبان مادری برای هریک از اقلیت های  
زبانی کشور آزاد است و مانعی نیست ، منتهی آنچه شما می خواهید  
قطع یادگیری و آموزش زبان واسط ( فارسی ) میان اقوام ایرانیست،  
نه درس خواندن به زبان مادری . شما می خواهید زبان فارسی  
تدریس نشود ، نه اینکه زبان مادری تدریس بشود . با تدریس نشدن  
زبان فارسی هم می خواهید پیوند تیره های گوناگون ایرانی را با هم  
قطع کنید تا تجزیه ایران برایتان آسانتر گردد . شما که این اندازه به  
تدریس زبان مادری دلبستگی نشان می دهید ، چرا داوطلبانه و بدون  
درخواست حقوق ، در ساعات خارج از ساعات رسمی مدارس ، به  
آنجا مراجعه نمی کنید و درخواست تدریس رایگان نمی دهید؟!  
می بینیم که هدف شما نه گسترش زبان مادری که حذف زبان  
مشترک میان ایرانیان است و آنرا در لوای درخواست آموزش زبان  
مادری مطرح می سازید.

**گرونده پانترکیسم :** شوینیسف فارس در استانهای آذربایجانی آبادانی  
نمی کند.

**پاسخ :** کافیتست سفری به استان کرمان که از قضا همه ساکنین آن نیز فارس زبان هستند داشته باشید تا هممیهنان کپر نشین را که حتی سقفی جز پوشال روی سر ندارند مشاهده کنید . آنگاه است که شهرها و روستاهای آذربایجان در نگر شما چون هتل به نگر خواهند رسید . ایران متعلق به همه اقوام ایرانیست اما شهرهای آذربایجانی به وارون آنچه شما تبلیغ می کنید بسیار از شهرهای جنوبی کشور آبادترند.

**گرونده پانترکیسم :** نمی گذارند ما نامهای ترکی روی فرزندان یا مغازه و شرکت خود بگذاریم.

**پاسخ :** مگر "پالاز موکت" و "سن ایچ" نام های ترکی نیستند ؟ و دهها آبشخور(مورد) دیگر . پس نام یاشار یا اولدوز چیست ؟ شما بدنبال نامی می گردید که اجنبی در جمهوری باکو یا رژیم پانترکیستی ترکیه آبشخور(مورد) بکار گیری(استفاده) جای(قرار) می دهند . نمونه وار آری ، اگر شما بخواهید نام جوجی ( نام فرزند

چنگیز) روی فرزندانان بگذارید، اجازه نخواهند داد، چراکه نامی نامتعارف و اجنبی است و در آذربایجان هرگز رایج نبوده است.

**گرونده پانترکیسم:** زبان فارسی لهجه ۳۳ زبان عربیست! و زبان ترکی بنا به نظر یونسکو سومین زبان با قاعده جهان.

پاسخ: آنچنان که پیشتر نیز گفته بودیم، همه پانترک‌ها ذهنیتی هنباز، آشفته و همانند دارند که بر گرفته از چیزهایی است که بدون دانش و بررسی از ماهواره شنیده اند و از بر کرده اند بدون آنکه به خود زحمت اندیشیدن داده باشند. پیشتر نیز گفته ایم که زبان عربی از خانواده زبانهای سامی است و زبان فارسی از خانواده زبانهای هندواروپایی. زبان عربی را با یک زبان سامی دیگر میتوان مقایسه کرد (مانند زبان عبری) و زبان فارسی را نیز با زبان خانواده زبانشناختی خودش میتوان مقایسه کرد (مانند هندی). مقایسه دو زبان از دو شاخه و خانواده مختلف مانده فارسی و عربی، اوج بیسوادی و نادانی مقایسه کننده است، تا چه رسد به آنکه یکی از این دو زبان، لهجه ۳۳ دیگری باشد. کنون چرا لهجه ۳۳؟ چرا

لهجه ۳۴ نباشد؟! چرا لهجه ۳۲ نباشد؟! وانگهی ، چه مرجع دانشی تاکنون گفته است که زبان عربی ۳۳ لهجه دارد!؟

در رابطه با بخشی که اشعار میدارد بر اساس اعلام نگر یونسکو ، ترکی سومین زبان با قاعده جهان معرفی شده است ، هرچه در سایت یونسکو جستجو کردیم ، چنین آبشخوری (موردی) را نیافتیم . همچنین در گفتگو با پان ترکیستها نیز ، هیچیک نشانی اینترنتی یا مقاله و گفتاری دال بر درستی این خبر منقول از یونسکو را ثابت کند ، ارائه نکرده اند . اعلام می دارند که زبان فارسی یکی از شاخه-ها و لهجه های زبان عربیست و زبانیست ضعیف و بی ریشه . نمی دانیم این چگونه زبان ضعیفیست که بزرگترین شاعران جهان برای سرودن اشعار خود از آن استفاده کرده اند . اگر زبان فارسی بی ارزش است چرا اربابان ترکیه مولوی و نظامی شاعران فارسی گوی ایرانی را مصادره کرده و با جعل و اشتیاق فراوان تُرک (زردپوست) خطاب کرده و او و اشعارش را بی همتا می داند؟!

**گرونده پانترکیسم : زبان ما ترکیست پس ما هم ترکیم !**

**پاسخ :** همه میدانیم که فرانسویان از نژاد گل و فرانک هستند و سفیدپوستند . با این حساب مردمان شمار بسیاری از کشورهای آفریقایی را که فرانسوی زبان هستند و سیاه پوست نیز می باشند می بایست با فرانسوی های سفید پوست از یک نژاد به شمار آوریم چرا که فرانسوی سخن می گویند . زبان ملاک نژاد نیست .

**گرونده پانترکیسم :** آذری ها از نژاد مغول و چنگیز هستند و ترکها و چنگیزیان از یک خانواده اند .

**پاسخ :** در آبخور بخش دوم حق با شماست . ترکها و مغول ها همگی زردپوست هستند ، اما نکته اساسی و تاریخی اینجاست که آذربایجانی ها هیچگاه زردپوست نبوده و نیستند . تا پیش از سده هفتم هجری ، هیچکس در آن دیار حتی ترکی سخن نمی گفت چه رسد که زردپوست هم باشد . با چنین باوری لابد زرتشتیان و پیروان زردتشت در آتشکده آذرگشنسب ، در نزدیکی تکاب هم زردپوست بوده اند و بجای زبان اوستایی به زبان ترکی با اهورامزدا نیایش می کرده بودند.

گرونده پانترکیسم : زبان ما از آغاز تاکنون ترکی بوده است.

پاسخ : آنچنان که پیشتر نیز گفتیم ، تا پیش از سده هفتم زبان آذربایجان هرگز ترکی نبوده است . مدارک روشن که آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان بجای زبان ترکی حکایت می کنند ، گزاره اند از :

- یاقوت حموی در معجم البلدان
- ابن الندیم در الفهرست
- ابن حوقل در المسالک و الممالک (نیمه نخست سده چهارم هجری)
- مسعودی در التنبيه و الاشراف (نیمه نخست سده چهارم هجری)
- مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم زبان مردم اقالیم ثمانیه ی ایران (اقالیم الاعاجم)
- حمدالله مستوفی در نزهه القلوب
- معجم الادبای یاقوت حموی
- احمد بن ابی یعقوب یعقوبی در کتاب البلدان

- ناصر خسرو در سفرنامه
- نظامی در آغاز داستان لیلی و مجنون

گرونده پانترکیسم : مطابق اصل ۱۵ قانون اساسی ما می باید به زبان مادری تحصیل کنیم.

پاسخ : شما با عوامفریبی بخش نخست اصل ۱۵ قانون اساسی را سانسور کرده و تنها از نیمه دوم این اصل یاد میکنید . اصل ۱۵ قانون اساسی چنین می گوید :

" زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است."

آیا اگر همین الان آموزگاران آذری بخواهند کلاس فوق العاده در مدارس بگذارند و زبان ترکی در مدارس تدریس کنند کسی بازدار

آنها خواهد شد؟ زبان فارسی تنها پیوندی است که اقوام ایرانی اعم از گُرد و آذری و بلوچ و غیره را بهم متصل کرده است. تجزیه-طلبان به همین جهت این زبان را هدف گرفته اند. با گسستن بندهای زبان فارسی قصد دارند تعلق و اشتراکات اقوام ایرانی را تحلیل برند و ایران را قطعه قطعه نمایند. منصفانه به موضوع نگاه کنیم. مطابق اصل پانزدهم قانون اساسی زبان و خط رسمی کشور، زبان و خط فارسی است.

**گرونده پانترکیسم:** درباره ما جوک درست کرده و به ما بی احترامی می کنند.

پاسخ: ما نیز با چنین رفتارهای زشتی مخالفیم، اما نکته اینجاست که مگر همین جوک ها برای شیرازی ها، لرها و رشتی ها گفته نمیشود؟ شما بدنبال نکاتی می گردید که از آنها برای نفرت پراکنی و تفرقه اندازی استفاده کنید.

**گرونده پانترکیسم:** در کتاب تاریخ ترکها نوشته پروفیسور! زهتابی آمده است که ما ترکان ۷۰۰۰ سال پیشینه تمدنی داریم!



**پاسخ :** زهتابی مدرک دکترای خود را از دانشگاه‌های جمهوری باکو گرفته بوده است . او در زمانی که جوانان آذری در جبهه های جنگ ایران و عراق شهید یا جانباز می شدند به هموندی (عضویت) حزب بعث عراق درآمد ، از صدام طرفداری می کرد و در عراق می زیست . پس از تدریس در دانشگاه‌های عراق و عضویت در حزب بعث صدام ، به او درجه پروفیسوری دادند که دانسته نیست بر پایه کدام مقالات بین المللی یا ژورنال های دانشی بوده است . این از عنوان پروفیسوری ایشان . کنون نگاهی کوتاه بیندازیم به روایت کتاب ایشان که مأخذ و منبع قوم گرایان و تجزیه طلبان قرار گرفته است . اگر شما با هر یک از اساتید دانشگاهی اعم از ایرانی یا ترکیه ای ، شیرازی یا تبریزی ، پانترکیست یا پان ایرانیست صحبت کنید ، همه متفق القول به شما خواهند گفت که آنچه ارزشمند و مبنای دانش است ، مقاله است نه کتاب . کتاب را هرکس که دستی به خامه داشته باشد می تواند بنویسد ، اما مقاله علمی / تاریخی ای که مورد تایید اهل نظر واقع شده و در مجلات تخصصی به چاپ رسد ، آنست که ارزش دانشی و استناد دارد . کتاب زهتابی در هیچ

مجمع تاریخ شناسی ( بجز محافل پانترکیستی ) آبشخور تأیید نبوده است و هیچ ژورنال تخصصی ارزش علمی آنرا تأیید نکرده ، چه رسد که آنرا به چاپ رساند . در مقابل ، نوشته هایی که پیرامون تاریخ ایران که در بر دارنده آذربایجان نیز هست ، در ژورنالهای معتبر دانشی و به قلم بزرگان باستانشناسی جهان تحریر شده اند . نکته اینجاست ، همه آنها نیز بر فرهنگ والای آذربایجان در چهارچوب مرزهای ایران صحنه گذاشته اند . پس ، نمی توان هرکتابی را ملاک قرار داد . ملاک مقاله ایی است که پس از چاپ در ژورنالهای تخصصی به کتاب تبدیل می شود و قابل استناد است.

**گرونده پانترکیسم :** شوینیسیم فارس عمدا دریاچه ارومیه را خشک کرده است !

**پاسخ :** شما خود مستقلا می توانید از هر جغرافیدان یا متخصص محیط زیست پرسید تا بدانید که پیامد خشک شدن دریاچه ارومیه ، توفانهای شنی است که تا خاور استان سمنان ، خواهد رسید و زیان آن کرانه ایی از دریاچه ارومیه تا خاور کشور را در بر خواهد گرفت.

اندیشیدن کار سختی نیست . بیندیشید که خشک شدن دریاچه ارومیه چه سود مادی یا معنوی ای عاید کسی می شود؟! با خشک شدن دریاچه ارومیه و پیرو آن توفانهای نمک ، نیمه شمال باختر و شمالی ایران ( به استثناء گیلان و مازندران که کوههای بلند آنرا نگهداری خواهد کرد ) همگی از محصولات کشاورزی محروم خواهد شد و زیان هنگفت به کل ایران وارد خواهد آمد . شوینیم تخیلی فارس! اگر با شما هم دشمنی داشته باشد ، با خودش که دشمنی نمی دارد . کنون که در پی فریب دیگران هستید ، فریبی برگزینید که منطقی جلوه کند و اگر برای خود باوری دارید ، باوری برگزینید که منطقی پشت آن باشد.



## پاسخ به پانترکیست ۵

اگر باریک بینی کنید ، بیشتر نوشته های گروندگان به پانترکیسم همسان هستند و آنها تنها مطالب تکراری را واگویه (تکرار) می کنند. مطالبی که پیش از این نیز بارها و بارها پاسخ داده شده است اما تأثیر فریبکاری ماهواره ها اجازه شنیده شدن پاسخ ما به آنها را نداده است. نوشته های بدون مرجع پیش روی این نویسنده پانترک خود بخشی از ماجرا را روشن می سازد .

گفتنی در مکتب پانترکیسم ، قوه تخیل با حداکثر کارایی خود فعالیت می کند . یک پانترک می تواند هرچه دلش خواست را بنویسد ، بدون آنکه نیازمند ارائه سند ، مدرک و مأخذی باشد . ما این پاسخها را برای آگاهی همشهری های آذربایجانیمان می نویسیم که تاج سرمان هستند.

**گرونده پانترکیسم :** من ایرانی هستم یا نیستم؟! جواب و قضاوت با شما؟! اگر ایرانی بودم بخاطر علاقه به زبان مادریم ، پان تورک ، تجزیه طلب و جاسوس خطابم نمی کردند! من یک حق شرعی و

قانونی خود که تحصیل به زبان مادری است را نمیتوانم بدست آورم  
چطور میتوانم تحمیلگر و پان باشم به راستی پان واقعی کیست؟

**پاسخ :** اینکه نوشته اید من ایرانی هستم یا نیستم به این می ماند که  
کسی بگوید من فرزند پدر و مادر هستم یا نیستم . این را خود می-  
دانید . بستگی دارد که ریشه ای داشته باشید یا نه . بستگی دارد به  
اینکه به نیاکان خود پیوسته و وابسته باشید یا نه و بستگی دارد به  
اینکه ایرانی بودن را نزد خود چه تعریف کرده اید . در بخش دوم  
نوشته اید بخاطر دل بستگی به زبان مادری ام شما را پانترک و  
جاسوسی خطاب کرده اند . کی و کجا و چه کسی شما یا دیگر  
هممیهنان آذربایجانی را بخاطر دل بستگی به زبان مادری چنین خطاب  
کرده است؟! ما در پاسخ شما در خطوط آینده ، پاسخ شما را با  
یاد کرد سرچشمه سخن می نویسیم ، شما هم بدون به کارگیری قوه  
تخیل خود بفرمایید که چه کسی با دل بستگی شما و دیگر هممیهنان  
آذربایجانی ، با زبان مادری مشکلی داشته است ؟ اگر دل بستگی به  
زبان مادری در سخن گفتن به این زبان است که چنین چیزی  
جاریست و چنین می کنیم . اگر دل بستگی به زبان آذری در نامگذاری  
فرزندان و پیشه و شرکت و مانند این است که چنین است و چنین  
می کنیم . اگر دل بستگی به زبان آذری در نوشتن و آموختن آن است

که هرکس بخواهد می تواند آنرا در خانه ، آموزشگاه و ناگریز دانشگاه بیاموزاند و یا بیاموزد . اما اگر دلبستگی به زبان مادری را در آن می دانید که زبان رسمی کشور را که همه تیره های ایرانی با آن به یکدیگر متصل هستند و با آن با یکدیگر گفتگو می کنند را حذف کرده و تنها زبان مادری خود را روان و جاری سازید ، اینجا را کور خوانده اید . این دلبستگی به زبان مادری نیست ، بلکه دستاویز قرار دادن و فریفتن مردمان آذربایجان به نام دلبستگی به زبان مادری است. دلبستگی به چیزی ، به ماناک (معنای) دل کردن از چیز دیگری نیست . شما به مادرتان دلبستگی دارید . اگر سخن از دلبستگیست دلیلی ندارد بنحاطر این دلبستگی ، پدر خود را بکناری نهد . به عبارتی هیچ خردی نمی پذیرد که دلبستگی به مادر بتواند دلیل نداشتن دلبستگی به پدر شود . سخن شما از پایه نادرست و عین فریبکاریست.

در بخش دیگر نوشته اید که تحصیل به زبان مادری حق شرعی و قانونی من است . دست کم در مورد نخست ، نشان داده اید که معنی شرع را نیز نمی دانید . شرع به احکامی گفته می شود که منشأ دینی و الهی دارند . کجای شرع ( قرآن ، احادیث و فقه اسلامی یا مسیحی یا یهودی یا ... ) گفته است که شما و دیگران چنین حقی در نظر

گرفته شده است ؟ اگر ما نمی دانیم بگویید تا ما نیز بدانیم . سپس نوشته اید : حق قانونی . برای ما بنویسید که آن حق قانونی کدامست ؟ چون احتمالاً آنرا نیز نمی دانید ما خود آنرا برایتان می نویسیم . در هر کشور بالاترین قانون ، قانون اساسی آن کشور است و در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است :

" زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس ، در کنار زبان فارسی آزاد است."

این از قانون و اصل ۱۵ قانون اساسی . کدام بخش این قانون تاکنون رعایت نشده است ؟! می بینید که این بخش سخن شما نیز ناروا ، نادرست و برآمده از قوه تخیل یا ناآگاهی شماست.

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم مقامات ایران ، نوروز را فقط به فارسها تبریک نمی گفتند!



**پاسخ :** بطور کلی آنگاه که از مقامات سخن می گوئید ، سخن شما سیاسی می شود . با اینحال پاسخ شما را تا آنجا که به مسائل سیاسی ورود نیابد می نویسیم . نخست آنکه کسی که هر نوروز پیام داده و نوروز را شادباش می گوید ، شخص نخست مملکت (مقام معظم رهبری) هستند که خود اصلیتاً آذربایجانی داشته و ترکی را از شما نیز بهتر می دانند . خدا را شکر که ایشان فارس زبان یا گُرد زبان نیست و نمی توانید وصله ای در اینباره به ایشان بچسبانید . دوم آنکه مانند دیگر نوشته تان روی هوا سخن گفته اید . کی ( نوروز چه سالی ) و کجا و کدام مقام چنین کاری کرده است ؟ سوم آنکه با وجود آنکه نوشته شما از پایه بدون ریفرنس و مأخذ است ، با اینحال سخن گفتن مقام یا مقامی ( که معلوم نیست روایت آن نیز درست باشد ) ، چه ربطی به ایرانی بودن و نبودن شما دارد؟! گیریم که پدر شما در جمعی از شما یا خواهر شما نام نبرد و دیگر فرزندان را برشمارد . آیا با این دلیل ، فرزندى شما با پدرتان قطع خواهد شد!؟

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم روزنامه رسمی جمهوری ایران ، "ایران" به من توهین نمیکرد.

**پاسخ :** چرا در سختتان از تعطیلی اگر اشتباه نکنم بیش از یکساله آن روزنامه سخنی نگفته اید ؟ چرا نگفته اید که هممیهنان آذربایجانی آن اندازه ارزشمند و گرانسنگ بوده اند که بقول شما روزنامه رسمی ایران را نیز بخاطر بی ادبی به آنها یک سال تعطیل کرده اند و عاملین آنرا به جزا و کیفر رسانده اند ؟ کتون کدام دستی پشت سر آن کار بوده است خدا داند ، هرچند به باور ما چندانی هم نهان نیست که دست «میت» ( سازمان جاسوسی رژیم پانترکیستی ) پشت سر آن بوده باشد . با همه اینها چنین کاری ، رفتاری پس ناپسند و ناشایست بوده که ما نیز در زشتی آن کار با شما همداستانیم.

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم اجازه می دادند تا نامهای تورکی برای فرزندانمان انتخاب کنیم!

**پاسخ :** چنین چیزی کاملاً اجازه داده شده و می شود و شما دروغ می گوید . آری اگر بخوانید نام هایی که در کشور ترکیه بر روی فرزندان می گذارند و نامهایی اجنبی است را بر روی فرزندانان بگذارید نه تنها در استان های آذربایجانی بلکه در دیگر استان ها نیز اجازه آن داده نمی شود و نباید هم داده شود . اما اگر نامهای

آذربایجانی بخواهید بر فرزندانان بگذارید همیشه چنین کاری آزاد بوده و شما آشکارا دروغ می گوید و در پی عوام فریبی هستید.

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم اجازه می دادند نامهای تورکی برای مفازه و محل کارمان انتخاب کنیم!

**پاسخ :** آنچنان که می بینیم ، همه پانترک ها آنچه را که از کانال ماهواره در مغزشان پی در پی فرو کرده اند را از بر شده و همیشه همان ها را واگویه می کنند . دروغی دیگر که اثبات آن از مورد پیشین آسان تر است . آیا تاکنون نام «پالاز موکت» به گوش شما نخورده است ؟ آیا تاکنون نام «سن ایچ» به گوش شما نخورده است ؟ آیا تاکنون نام چای «گوزل» به گوش شما نخورده است ؟ شرم کنید.

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم اسامی تاریخی و تورکی شهرها و مناطق جغرافیائی را فارسی نمی کردند!

**پاسخ :** ایکاش دقیقا به نام شهرها و نامها اشاره می کردید تا یک به یک به پاسخ آنها پردازیم . بهرحال پاسخ سخن کلی شما را کلی می دهیم . در کشوری همچون ترکیه که باورهای فاشیستی سرلوحه

همه اعمال آن است و باورهای پانترکیستی از آنجا سرچشمه می-  
گیرند ، کسانیکه خود را تُرک می نامند ، خود نیز اذعان دارند که به  
آسیای صغیر کوچ کرده و از نشستگان کهن آن سرزمین نیستند .  
افزون بر آن خوب است بدانید که در ترکیه هیچ احدالنّاسی وجود  
ندارد که نام خانوادگی ای بجز نام خانوادگی ترکی داشته باشد !  
یعنی حتی ایرانی تباران ارمنی و گُرد و همچنین یونانی تبارها و ....  
همه و همه ملزم به داشتن نام خانوادگی ترکی بوده و هستند . چیزی  
که در ایران هرگز آنچنان نبوده است . اما نام چند شهر که ترکی  
شده اند و ما شمار کمی از آنها را اینجا آورده ایم :

هزارگل - بین گل

آمد / آمیدا - دیاربکیر

دورسیم - تونچلی

جولامرگ - حکاری

تئودوسیوپولیس - ارض روم

اما این همه پاسخ ما نبود . بنابر نوشته های پروفیسور اقرار علیف در کتاب تاریخ آتورپاتکان ، انتشارات بلخ ( که از قضا نامبرده فارس- زبان هم نیست و زاده جمهوری باکو می باشد ) ، مناطق آذربایجانی نشین از دیرگاه نشیمن گاه تیره هایی بوده اند که هیچگاه تُرک (زردپوست) نبوده اند . بنابراین ، اگر هم نام ترکی ای هنوز بر شهرها و روستاها می بینید ، این آن نامها هستند که بیگانه اند ، نه نامهایی که ترکی نیستند . شما واقعیت را در مغز تخیل پرورتان کاملاً وارونه گرفته اید . افسوس که خوانش (مطالعه) در میان شما پانترکها جایی ندارد.

اما درباره آذربایجانی ها که پافشاری دارید آنها را تُرک (زردپوست) بنامید ، پاسخ شما در لینک های زیر گرده آورده شده اند.<sup>۳</sup>

---

3

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/69>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/68>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/67>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/66>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/65>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/64>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/63>

گرونده پانترکیسم : اگر ایرانی بودم برای میلیونها آذربایجانی و تورک ایرانی حداقل ۱ کانال تلویزیونی که واقعا برنامه هایش تورکی باشد تأسیس می کردند . (مجری هایی که در تلوزیون آذربایجان ج ن و ب ی گمارده اند ۸۰٪ کلماتی که به کار میبرند فارسی میباشد و فقط فعلها را تورکی استفاده میکنند آنهم روزی ۴ ساعت با فیلمهای به زبان فارسی)

**پاسخ :** نخست برای ما بنویسید که در کدام سند ، مدرک ، نقشه سیاسی / جغرافیایی ، سازمان ملل ، اسناد تاریخی یا هر منبع معتبر و قابل استنادی در جهان ، مکانی بنام آذربایجان ج ن و ب ی وجود داشته است ؟ قرار بر این است که بر اساس راستی ها گفتگو کنیم. بفرمایید این جایی که نام برده اید برآمده از قوه تخیل شماست ، یا آنکه نامی است معتبر و رواند که ما نمی دانیم و نمی شناسیم . این از بخش نخست نوشته شما . دوم بگویید که شمار کانالهای

---

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/33>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/24>

<http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/29>

تلویزیونی که برای استانهای آذربایجان پخش می شوند ، از کانالهایی که برای هممیهنان گُرد و هممیهنان بلوچ و مانند آنها پخش می شوند بیشتر است یا نه ؟ ( تا جایی که ما می دانیم کانالهای ترکی به شوند اینکه ۴ استان ترکی زبان داریم دست کم ۴ تا است و برای هممیهنان بلوچ شاید تنها یک کانال باشد ) وانگهی ، افزون بر اینها بگویید شمار کانالهای تلویزیونی چه ربطی به ایرانی بودن یا نبودن شما دارد؟! مگر شما کودک هستید که چنین استدلالهای خنده آوری کرده و خود را مضحکه می کنید؟! با این استدلال اگر پدر شما برای شما اسباب بازی کمتری از برادرتان بخرد شما فرزند پدرتان محسوب نخواهید شد . در بخش دیگر سخنتان نوشته اید که در کانالهای مزبور ۸۰٪ واژه های فارسی است . برای ما بنویسید که به این رقم ۸۰ از کجا و چگونه دست یافته اید؟! آیا این سخن آماری شما که ۸۰٪ کلمه های این کانالها فارسی است ، پشتوانه دانشی داشته است یا آنکه آنرا محاسبه کرده اید ؟ اگر پشتوانه دانشی داشته است خواهشمندیم برای ما بنویسید که چگونه به آن دست یافته اید و اگر نداشته است که سخنی بیجا گفته اید و جای پاسخگویی ندارد.

گرونده پانترکیسم : اگر ایرانی بودم بخاطر نوشتن جمله من تورکم ،  
محصل را از مدرسه اخراج نمی شدم

پاسخ : در کدام مدرسه ، در کدام مقطع تحصیلی و در کدام شهر  
چنین چیزی رخ داده است؟! چرا روی هوا سخن میگوئید و از  
اعتبار خود بیش از پیش می کاهید؟

گرونده پانترکیسم : اگر ایرانی بودم همخونان قشقائی را طی ۸۵  
سال گذشته ۳ بار کشتار نمی کردند! اگر ایرانی بودم همخونان  
خراسانی را تحت فشارهای شدید فرهنگی نمی گذاشتند!

پاسخ : این نیز از آن استدلال های شگفت انگیز پانترکی بود .  
نخست برای ما بنویسید از چه راهی و چگونه از همخونی خود با  
قشقایی ها و خراسانی ها آگاه شده اید؟ آیا شما و همه قشقایی ها  
و خراسانیان آزمایش خون و ژنتیک داده اید؟ پس از آنکه درباره  
همخونی مطرح شده خود روشن نمایی کردید ، بفرمایید که به کدام  
کشتار ها و فشارها اشاره کرده اید؟ ایران ، یکی از سه کشور کهن  
جهان است . هزار و یک رویداد و حادثه در تاریخ چندین هزار ساله  
آن پیشامد کرده است . کدام مورد را در نظر داشته اید؟



**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم قیام ضد آریایی ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ را فراموش نمی کردند!

**پاسخ :** توانایی حدس زدن آنچه در قوه تخیلتان گذشته است را نداریم . به شخصه ما را با نژادها کاری نیست . تنها کسانی که انحرافات نژادپرستانه دارند ، از نژاد تُرک یا نژاد آریایی یا نژاد ... سخن می گویند .

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم حقوق تورکها را بعد از انقلاب عظیم ۵۷ فراموش نمی کردند!

**پاسخ :** ما در ایران تُرک زبان داریم که تاج سر همه ما هستند . تُرک نام یک از تیره های نژاد زردپوست است . ما نه تنها در ایران زردپوست نداریم ، بلکه اگر هم می داشتیم ما را با سخنان و باورهای نژادپرستانه کاری نبود . ما تنها ایران را می شناسیم . این بازی تُرک و فارس و مانند اینها را هم اجانب و اربابان شما در میان مردم انداخته اند ، تا ایرانیان را به جان یکدیگر انداخته و از ایرانیان سواری بگیرند . از همه اینها گذشته ، باز هم نوشته شما برآمده از

قوه تخیلتان است و خواننده می باید آنچه در قوه تخیل شما گذشته است را حدس بزند . حقوقی که فراموش شده را ذکر نکرده اید !

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم صدها هزار شهید و جانباز تورک جنگ ایران و عراق را انکار نمیکردند.

**پاسخ :** چه کسی و کجا شهدای آذربایجانی را انکار کرده است ؟ پس اینهمه کنگره های بزرگداشت شهدای دفاع مقدس در استان- های آذری چه بوده است ؟ لابد انتظار داشتید آنها را در کنگره ها ، بجای ایرانی ، تُرک بنامند!

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم ریشه های اقتصادی آذربایجان را اینگونه بی رحمانه نمی سوزاندند!

**پاسخ :** به گزارش ایسنا ، طبق آمارهای رسمی که از سوی معاونت مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی تهیه شده ، بررسی ها نشان می دهد شهرهای تهران ، مشهد ، اصفهان ، تبریز و شیراز در صدر گران قیمت ترین و شهرهای بیرجند ، بجنورد ، شهرکرد ، ایلام

و یاسوج در صدر ارزان قیمت ترین شهر های ایران از نظر بهای آپارتمان هستند<sup>۴</sup>. آیا در شهرهایی که قدرت خرید بالا و اقتصاد بهتر نسبت به دیگر شهرها نداشته باشند، امکان گرانبها بودن مسکن شدن نیست؟ همچنین در لنینکی که در پابگره ای گذاشته ایم می توانید گواه جایگاه تبریز قهرمان در آذربایجان باشید که سبب خشنودی ماست.<sup>۵</sup> جایگاه صنعتی تبریز در میان شهرهای ایران آن اندازه روشن است که برای آن لنینکی نیاورده ایم.

**گرونده پانترکیسم:** اگر ایرانی بودم روستاها و شهرهای ما را ویرانه نمی کردند!

**پاسخ:** روستا و شهرهای شما را در چندین نوبت عثمانی ها ( ترکیه کنونی ) نه تنها ویران کرده اند، بلکه همانهایی که اکنون نوکری آنها را می کنید، زنان و دختران جوان آذربایجانی را مورد تجاوز قرار

---

<sup>4</sup> <http://andisheh-kermanshah.ir/index.php/news/1460>

<sup>5</sup>

[www.dadesfahan.ir/Default.aspx?tabid=3343&articleType=ArticleView&articleId=47736](http://www.dadesfahan.ir/Default.aspx?tabid=3343&articleType=ArticleView&articleId=47736)

دادند و سپس در بازارهای استانبول به فروش رسانیده اند . کشتار در تبریز و خوی زبانزد همگان است ، هرچند شگفتی ندارد که شما جنایات اربابان ترکیه ای خود را ندانید . در این رابطه با خواندن لینک زیر از گمراهی بدر خواهید آمد.<sup>۶</sup>

**گرونده به پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم طاعون بیکاری و فقر را در آذربایجان اشاعه نمی دادند!

**پاسخ :** مرکز آمار ایران پیش از ما به تخیلات شما پاسخ داده است. ما لینک نقل شده آنرا می گذاریم تا آنرا ببینید . اما پیش از آن، بخشی از نوشته مربوطه را اینجا می آوریم :

"در میان استان های کشور استان های اردبیل و آذربایجان غربی به ترتیب با ۴۲,۶ درصد و ۴۱,۳ درصد بالاترین و استان های سیستان و

---

<sup>۶</sup> [www.armanjavidan.blogfa.com/category/46](http://www.armanjavidan.blogfa.com/category/46)

بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب با ۲۸,۵ درصد و ۳۰,۷ درصد پایین ترین نرخ فعالیت را به خود اختصاص داده اند.<sup>۷</sup>

در "ترین" های آمار نیروی کار در استان های کشور در سال ۹۱ نیز بر اساس آخرین آمار ارائه شده از بررسی نیروی کار در کشور، آذربایجان غربی با ۴۲,۸ درصد بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی را در میان ۳۱ استان داراست که اردبیل نیز با ۴۲,۶ درصد در رتبه بعدی جای داشته است.<sup>۸</sup> و اینهم ( زیر نوشت شماره نه این برگه ) آماری دیگر درباره استان هایی که بیشترین بیکار را دارند . استانهای آذربایجانی اصلاً در این لیست جای ندارند.<sup>۹</sup>

**گرونده پانترکیسم :** اگر ایرانی بودم سبب مهاجرت میلیونها تورک به مناطق کویری نمی شدند!

---

<sup>7</sup> [www.mizanonline.ir/fa/news/36398](http://www.mizanonline.ir/fa/news/36398)

<sup>8</sup> [www.ireconomy.ir/fa/page/3445](http://www.ireconomy.ir/fa/page/3445)

<sup>9</sup> [www.entekhab.ir/fa/news/154743](http://www.entekhab.ir/fa/news/154743)

**پاسخ :** چه باید به این نوشته پاسخ داد ؟ از کدام تُرک ها سخن می -  
گوئید ؟ اگر منظورتان هممیهنان ارزشمند آذربایجانی هستند ( که  
تُرک زبان هستند نه تُرک ). دوم اینکه آنها به کدام مناطق کویری  
مهاجرت کرده اند ؟ سرچشمه سختان را بگوئید تا برابر آن پاسخ  
درخورتان را بنویسیم.

## پاسخ به پانترکیست ۶

پیش از خواندن نوشته زیر خواهشمندیم به نکته هایی پروا کنید :  
نکته نخست اینکه زبان دلنشین ترکی همان اندازه ارزشمند است که زبان فارسی یا کُردی یا دیگر زبانها ارزشمند هستند . همه ایرانیان فارغ از هر زبان ، رنگ و نژاد ، برابر ، برادر و یکی هستیم و همه زبان هایی که ایرانیان به آن سخن می گویند ، ارزشمندند . نکته دوم آنکه بنا بر همین ارزشمندی همه زبان هایی که ایرانیان بدان سخن می گویند ، می بایست با هر آنچه مایه نفاق ، چند دستگی ، برتر پنداری و سرکشی می شود ، ستیزید . پاسخ هایی که در زیر نوشته شده است به همین آماژ است و غرض آن بوده که نوشته های جدایی اندازانه پانترکیستی پاسخ داده شود و نکته پایانی آنکه ، نوشته زیر که از سوی گروندگان پانترک به هدف اختلاف افکنی میان ایرانیان ، در اینترنت پراکنده شده است ، از این رو نیازمند پاسخ بود که بر آن شدیم پاسخ آنرا بنویسیم . همیشه بیاد داریم که همه ما ایرانیان ، با هر زبان و باور و رنگ نژاد ، هممیهن و برابریم .

\*\*\*

**گرونده پانترکیسم :** آیا می دانستید زبان تورکی سومین زبان زنده و توانمند دنیاست؟

**پاسخ :** بنا بر آنچه سایت وزارت فرهنگ و گردشگری ترکیه نوشته است ، زبان ترکی در جایگاه هفتمین زبان از نگر متکلمین در جهان جای دارد . اگر سنجه پانترک از زبان زنده و توانمند چیز دیگری بوده ، باید پرسید این توانمندی را چه کسی تعیین کرده و سنجه آن چه بوده است که جز خود پانترک چنین چیزی در هیچ منبع دیگری وجود ندارد . اگر زبانشناسان زبان ترکی را سومین زبان زنده و توانای جهان شناخته اند ، پس سرچشمه سخن دانشمندان زبانشناس کجاست ؟ چرا به مقالات و ریفرنس آن اشاره ای نکرده اید ؟ ما بجای شما به دنبال ریفرنس سخن شما رفتیم و مطلقا چیزی آنچنان که شما ادعا کرده اید نیافتیم.

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی ۵۰۰ میلیون متکلم در جهان دارد؟

**پاسخ :** این سخن چون دیگر نوشته های پانترک از تخیلات او سرچشمه گرفته است . با نگاهی به سایت تلویزیون دولتی ترکیه ، تلویزیون دولتی که خود مروج و مبلغ پانترکیسم است ، عددی می -



بینیم که از نیمِ رقم ذکر شده پانترک هم کمتر است.<sup>۱۰</sup> یعنی ۲۲۰ میلیون تن . همچنین پژوهشگران ، شمار ترک زبانانی که ترکی زبان نخست آنهاست تنها ۱۷۰ میلیون تن برآورد کرده اند.<sup>۱۱</sup> از آن گذشته به سایت فرهنگ و گردشگری ترکیه که نگاه کنیم می بینیم که شمار متکلمان به زبان ترکی را در کرانه دویست میلیون تن آورده است<sup>۱۲</sup> که همه این ارقام فاصله بسیاری با آنچه پانترک نوشته و تبلیغ می- کند دارند . همین ارقام هم که با یادکرد سرچشمه آن آورده ایم ، همه آنها کسانی نیستند که زبان نخست آنها ترکیست ، که شماری از آنها ترکی را چون زبان دوم گویش می کنند.

**گرونده پانترکیسم : زبان تورکی ۷۲۰۰ سال قدمت دارد؟**

---

<sup>10</sup> <https://www.trt.net.tr/persian/brnmh-h/2019/05/17/ay-my-dnyd-21-wyjgyhy-zbn-trkhy-1201214>

<sup>11</sup> Katzner, Kenneth (March 2002). Languages of the World, Third Edition. Routledge, an imprint of Taylor & Francis Books Ltd. ISBN 978-0-415-25004-7.

<sup>12</sup> <https://www.ktb.gov.tr/EN-117846/language.html>

**پاسخ :** دور می دانیم که گرونده پانترکیسم ، سخن ترکیه و وزارت فرهنگ و گردشگری آن را نپذیرد و معتبر نداند . بنا بر آنچه که وزارت فرهنگ کعبه آمال پانترکیسم نوشته است<sup>۱۳</sup> ، زبان ترکی از سده هشتم ( میلادی ) الفباء را به کار گرفت و نتیجتا تا پیش از آن زمان الفبایی نداشته است . نام ده زبان کهن جهان در همه سرچشمه های زبانشناسی به روشنی یاد شده اند که مطلقا زبان ترکی در میان آنها نیست<sup>۱۴</sup> و ما نام این ده زبان کهن را اینجا می نویسیم :

- عربی
- تامیل
- پارسی
- لاتین
- عبری
- آرامی
- چینی

---

<sup>13</sup> <https://www.ktb.gov.tr/EN-117846/language.html>

<sup>14</sup> <https://www.oldest.org/culture/spoken-languages/>

- سانسکریت
- یونانی
- قبطی

برای کهن ترین این زبان ها ۲۶۹۰ سال پیش از زایش مسیح یاد شده است که کرانه ۴۸۰۰ سال پیش می شود . کنون دانسته نیست که پانترک این ۷۲۰۰ سال را از کجا آورده است ؟ چرا ۷۴۰۰ سال دیرینگی ندارد و دقیقا به عدد ۷۲۰۰ رسیده است !؟

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی ۱۰۰/۰۰۰ واژه اصیل دارد؟

**پاسخ :** بنا بر آنچه در «خانه زبان ترکی» آمده است <sup>۱۵</sup> تا پیش از سال ۱۹۳۲ میلادی ، تنها ۳۵ تا ۴۵ درصد واژگان زبان ترکی ، براستی ترکی می بودند . بنا بر نوشته « خانه زبان ترکی» اکنون این مقدار به نزدیک ۸۰ درصد رسیده است که با آنکه در این سخن نیز جای تردید است ، اگر همین سخن را سنجه بگیریم ، باز ۲۰ درصد از

---

<sup>15</sup> <https://www.turkishlanguagehouse.com/blog/74023/10-fascinating-facts-about-turkish-language>

ترکی امروزی ترکی نیست و یکصد هزار پانترک به هشتاد هزار خواهد رسید.

**گرونده پانترکیسم** : زبان تورکی ۳۵۰۰ فعل اصلی دارد؟

فعل اصلی فعلی است که معنای لغوی دارد و ممکن است به تنهایی و بدون همراهی فعل دیگر استفاده شود. این واژه معمولاً در تقابل با واژه فعل کمکی استفاده می‌شود. فعل اصلی در ترکی **Ana fiil** نامیده می‌شود. با اینهمه ما نتوانستیم هیچ شماری برای فعل‌های زبان ترکی بیابیم. بدین معنا که در نتیجه جستجوی ما از بُن پاسخ برای شمار فعل‌های اصلی ترکی یافت نشد که بخواید آنچنان که پانترک بدون ذکر منبع گفته، ۳۵۰۰ تا باشد یا کمتر یا بیشتر. شوربختانه مانند همیشه پانترک خود را از نوشتن سرچشمه سخن خود بی‌نیاز دانسته و به آن نیز نمی‌توان دسترسی داشت. کامناکام(البته) اگر سرچشمه‌ای جز تخیلات پانترک وجود داشته باشد.

**گرونده پانترکیسم** : زبان تورکی ۲۴/۰۰۰ فعل غیر اصیل دارد؟

**پاسخ :** عبارت فعل غیر اصیل را نه تنها درباره ترکی که درباره هیچ زبان دیگری نیز نیافتیم . تنها خود پانترک می داند که چه نوشته و چه ادعا کرده و فعل غیر اصیل چیست.

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی ۴۶ زمان فعلی دارد؟

**پاسخ :** دکتر نادر وزین پور نظری کاملاً متفاوت با پنداربافی پانترک دارند.<sup>۱۶</sup> ایشان می نویسند : در ترکی تنها دو زمان وجود دارد . زمان حال / زمان گذشته . زمان حال از نظر کیفی به ۱- زمان حال عادتی ۲- زمان حال استمراری ۳- زمان حال کامل ۴- زمان حال قصدی (آینده) ۵- زمان حال شرطی ۶- زمان حال التزامی ۷- زمان حال کامل التزامی و زمان گذشته نیز از نظر کیفی به ۱- زمان گذشته ساده ۲- زمان گذشته عادتی ۳- زمان گذشته استمراری ۴- زمان گذشته کامل ۵- زمان گذشته قصدی ۶- زمان گذشته شرطی ۷- زمان گذشته التزامی ۸- زمان گذشته کامل التزامی پخش می شود . کون پانترک عدد ۴۹ را از کجا آورده است ، خدا عالمست.

---

<sup>۱۶</sup> ساختمان فعل در زبان ترکی از دیدگاه زبانشناسی ، نوشته دکتر نادر وزین پور ، تهران ، ۱۳۴۸

**گرونده پانترکیسم** : کلمات زبان تورکی ریشه دارند؟

**پاسخ** : ریشه‌شناسی به دانش خوانشِ تاریخیِ واژه‌ها و بررسی تحول شکل واژه‌ها می‌گویند . پرسمان‌هایی چون چه موقع وارد زبانی شده‌اند ، از چه سرچشمه‌ای وارد شده‌اند و این که در درازنای زمان چه تغییری در ساختار و معنای آن‌ها ایجاد شده است ، در این چارچوب جای می‌گیرند . در زبان فارسی به آن واژه‌پژوهی و در تازی علم اشتقاق می‌گویند . همچنین ریشه‌یابی عبارتست از بدست آوردن ریشه کلمات با حذف پسوندها و پیشوندها به طوری که کلمات با ریشه یکسان دارای شکل یکسان گردند . معمول‌ترین هدف ریشه‌یابی استانده کردن کلمات بوسیله کاهش یک کلمه تا رسیدن به پایه و اساس آن کلمه می‌باشد . کنون از پانترک باید پرسید کلمات زبان ترکی ریشه دارند یعنی چه؟

**گرونده پانترکیسم** : زبان تورکی زبان اکثریت مردم ایران است؟

**پاسخ** : بنابر سرشماری سال ۱۳۹۵ سازمان آمار کشور ، مجموع جمعیت آذری‌ها کشور در سه استان آذری ۹/۵ میلیون تن ( نه و نیم میلیون) و جمعیت ایران ۸۰ میلیون تن بوده است . اینکه پانترک

چگونه از نسبت ۹/۵ (نه و نیم) به ۸۰، به اکثریت بودن هممیهنان  
ارجمند ترک زبان رسیده است را هم خدا داند.

**گرونده پانترکیسم** : آیا می دانستید که زبان تورکی دارای ۹ آوا  
است؟

**پاسخ** : آواشناسی یا فونتیک شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که  
خوانش اصوات گفتار انسان را تشکیل می‌دهد و با خواص فیزیکی  
اصوات گفتاری (آواها) ارتباط دارد که عبارتند از : تولید  
فیزیولوژیکی آنها ، خواص آکوستیک ، درک مخاطب و وضعیت  
نروفیزیولوژیکی . از سوی دیگر ، واج‌شناسی به تعیین مشخصات  
گرامری چکیده سیستم‌های اصوات مربوط می‌شود . زبان ترکی ۸  
حرف صدا دار دارد که به دو دسته صداهاى سخت و نرم تقسیم  
می‌شود . ۴ حرف صدا دار سخت و ۴ حرف صدا دار نرم هستند . با  
اینهمه دانسته نیست مقصود نویسنده از آنچه مطرح کرده است دقیقاً  
چه بوده است . مضاف بر اینکه ریفرنسی هم مانند همیشه برای  
نوشته خود یاد نکرده است.

گرونده پانترکیسم : زبان تورکی بعنوان زبان بین المللی در جهان به  
ثبت رسیده است؟

پاسخ : دروغی دیگر و سخن جعلی ای دیگر . برابر آنچه که در  
سایت رسمی سازمان ملل متحد آمده است <sup>۱۷</sup> شش زبان به عنوان  
زبان رسمی در سازمان ملل پذیرفته شده اند که عبارتند از :

- ۱- عربی
- ۲- چینی
- ۳- انگلیسی
- ۴- فرانسه
- ۵- روسی
- ۶- اسپانیولی

آنچنان که می بینیم نه نامی از زبان ترکی هست و نه نشانی از آن.

---

<sup>17</sup> <https://www.un.org/en/our-work/official-languages>



گرونده پانترکیسم : آیا می دانستید زبان تورکی بعنوان شاهکار زبانها و ادبیات بشری شناخته شده است؟

**پاسخ :** اگر منظور رمان و ناول باشد ، برابر آنچه روزنامه گاردین با باریک بینی فراوان در میان نوشته های بزرگ جهان گرد آورده و سپس یکصد عنوان از آنها را برگزیده ، یک مورد هم محض رضای خدا کتابی به زبان ترکی یا از نویسندگان ترکی در میان آنها یافت نمی-شود <sup>۱۸</sup> افزون بر این ، آیا در زبان ترکی آثاری همچون هومر یا شاهنامه وجود داشته است که بی خبریم ؟ اگر نویسندگان منظورش شعر و شاعران بوده است ، که از ده شاعر برتر جهان ، پنج تای آن پارسی گوی بوده اند و آنچنان نامدار و بزرگ هستند که نیاز به معرفی ندارند . شوربختانه نوشته های پانترک همگی بدون ریفرنس و منبع هستند و نمی توان به سرچشمه آن مراجعه کرد تا دریافت او چنین چیزهایی را از کجا جعل کرده است.

---

18

<https://www.theguardian.com/books/2003/oct/12/features.fiction>

گرونده پانترکیسم : از زبان تورکی برای ارسال دیتاهای رادارهای  
جهان استفاده می کنند؟

پاسخ : نخست بینیم رادار چیست که مغز پریشان پانترک ارسال  
دیتاهای (داده های) آنرا به زبان ترکی دانسته است . رادار یک  
دستگاه رادیویی است که برای مشاهده اجسام و اندازه گیری برخی  
ویژگی های آنها به وسیله امواج الکترومغناطیسی به کار می رود .  
رادار از یک پدیده فیزیکی و پرهامی (طبیعی) به نام پژواک گرفته  
شده است . بارها بازگشت صدا را در کوهستان آروین (تجربه)  
کرده ایم . امواج رادیویی و الکترومغناطیس نیز توانایی پژواک یا  
بازتابیدن دارند و رادار بر شالوده همین ویژگی ساده پدید آمده  
است . تصور کنید هنگامیکه در کوهستان فریاد می زنید ، امواج  
الکترومغناطیس نوای شما را به ترکی ترجمه می کنند و سپس به  
همان زبانی که فریاد کرده اید باز می گردانند !!!

بجز رادار هایی که با صوت کار می کنند ، رادار هایی هم با فرستادن  
و دریافت امواج رادیویی کار میکند . نخست ، مکانیزم فرستادن در  
رادار کارا (فعال) می شود و امواج رادیویی را با نیروی بسیار و  
فرکانس بالا ، به سوی (نمونه وار هواپیما) فرستاده می شوند که

زمان فرستاد این امواج در کرانه یک میکروثانیه است . بنا به باور پانترک لابد این فرایند به زبان ترکی انجام می شود !

برخی جانداران بطور پرهامی (طبیعی) گونه ای رادار دارند که خفاش یکی از آنهاست . این پرنده شب پرواز ، دارای حس بینایی سستی است و به کمک رادار پرهامی (طبیعی) که دارد ، می تواند بازدارهای دور و بر خود را تشخیص دهد . خفاش هنگام پرواز فریادهای ابر صوتی ویژه ای می کشد که پس از برخورد با اجسام گوناگون ، بازتابیده می شوند و به گوش خفاش می رسد . بوسیله همین پژواک صداهای ابر صوتی است که گونه بازدار و فاصله آن را تشخیص می دهد و طوری پرواز می کند که با آنها برخورد نکند . بنابراین اندیشه پانترک ، لابد خفاش نیز به ترکی فریاد می کشد !

و سخن آخر اینکه پانترک به اندازه بیسواد است که نمی داند در ارتباط داده ها یا همان دیتا کامیونیکیشن ، داده ها به چهره (صورت) کد رد و بدل می شوند . در سیستم های آنالوگ داده ها روی فرکانس مشخصی بار می شدند و در سیستم های دیجیتال نیز کدهای باینری دخیل هستند . پانترک نمی داند که ارسال اطلاعات اصلاً با زبانهای انسانی انجام نمی گیرد ، چه رسد که ترکی باشد یا

فرانسوی یا هر زبانی دیگر . براستی پانترکیسم یک بیماری روان  
پریشی نیست؟

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی را بعنوان زبان استاندارد یونسکو در  
اروپا و آمریکا می شناسند؟

**پاسخ :** ژاژخایی ای دیگر . نخست آنکه زبان استاندارد یعنی چه !  
باز می نوشتی زبان رسمی و بین المللی یک چیزی ! وانگهی مگر  
اروپایی ها و آمریکایی ها تُرک زبان هستند که زبان تورکی را برای  
یونسکو برگزینند؟! پس از آن ، مگر یونسکو در اروپا و آمریکا از  
استانداردی جدای از دیگر نقاط جهان استفاده می کند؟! وانگهی اگر  
می کند چرا در ترکیه چنین چیزی شناخته نشده و اگر شده چرا از  
آن نامی نبرده ای؟! و از همه اینها گذشته ، در کجای سایت یونسکو  
چنین چیزی آمده است!؟

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی دارای ۴۵۰/۰۰۰ عنوان کتاب در  
جهان است؟

**پاسخ :** در سال ۱۹۹۹ یونسکو کتابی با عنوان UNESCO **Statistical Yearbook** به چاپ رساند که در آن همه اطلاعات کشورها و زبان ها و شمار کتاب هایی که به چاپ رسانده اند ذکر شده بود <sup>۱۹</sup> در هیچکدام از لیست هایی که در آن ده زبان نخست ذکر شده اند ، مطلقا نامی از زبان ترکی نیست . این بدین معناست که فارغ از اینکه عدد ۴۵۰ هزار پانترک درست یا نادرست باشد ، عدد هرچه باشد ، نوشته های زبان ترکی جزو ده زبان نخست نبوده اند و جای افتخار ندارند . کنون بماند که این ادعای پانترک هم بدون ریفرنس است.

**گرونده پانترکیسم :** زبان تورکی صاحب اولین دومین و سومین خط بشری در جهان است.

**پاسخ :** چنین نوشته هایی سلامت روانی پانترک ها را بطور جدی زیر پرسش می برد . نخست آنکه زبانی که برای خود رسم الخط

مستقلی ندارد چگونه دارای اولین و دومین و سومین خط بشری شمرده شده است؟! دوم اینکه این خط ها کجا هستند و چرا به موزه ای ، جایی که آنها را دیده اند و یافته اند اشاره نشده است؟ سوم اینکه اگر زبان ترکی دارای اولین و دومین و سومین خط جهان است ، چرا ترکیه به دستور آتاتورک از همان اولین و دومین و سومین خط بشری استفاده نکرد و الفبای سرلیک و لاتین را برای نوشتار ترکی بکار گرفت؟ آنچنان که در گفتارهای پیشین و با ذکر سرچشمه سخن از «خانه زبان ترکی» آوردیم ، نخستین بار در سده هشتم ( میلادی ) الفباء برای زبان ترکی به کار گرفته شد و نتیجتا تا پیش از آن زمان این زبان الفبایی نداشت . همچنین به کار گرفتن الفباء خود به معنای داشتن الفبای مستقل نیست ، کما اینکه اکنون نیز برای ترکی استانبولی الفبایی به کار می گیرند که ترکی نیست.



بازنمایی : باز هم بایا می دانم که بازگو کنم زبان ارزشمند و دلنشین ترکی ، همان اندازه گرامی و ارجمند است که زبان پارسی است . در پاسخ بالا ابدأ بر آن نبوده ایم که جسارتی به زبان ترکی داشته باشیم و یا خدایی نکرده زبان فارسی را با آن بسنجیم . تنها پاسخ یاوه گویی های پانترک را نوشتیم که با چنین سخنانی ، زبان دلنشین ترکی را به ریشخند گرفته بود.

۱۸ فروردین ۱۳۹۶





## سخن پایانی :

کسانی که دستی به قلم دارند به خوبی میدانند که پاسخ گفتن به یاوه گویی به مراتب از پاسخگویی به سخنان مستدل و دانشی سخت تر و دشوار تر است و حوصله بسیاری می طلبد . خوشبختانه عشق و شیفتگی ما به ایران و همشهری های آذربایجانی ، این حوصله را به ما عطاء کرده است تا خدمتگزار ایران تنها و خسته مان باشیم . بر شما خواننده ارجمند است که با پراکندن این مطالب ، ما را در گسترش و پراکندن راستی ها ، همراه و همیار باشید . دست به دست هم ، در راه آبادانی و خدمت به ایران.

ایدون باد